

نظریه ضد سرمایه‌ای فساد اداری و نقد مفهوم سرمایه اجتماعی

The anticapital theory of corruption and critique of concept of social capital

Hamid Reza Oreyzi¹

حمیدرضا عریزی^{1*}

Introduction: This article is a critical paper related to outstanding paper, namely “Methodological and meaning critique of social capital” by Fariborz Raisdana in the 55th issue of the Journal of Social Welfare. Since the early 1990s the social capital appeared in the development lexicon as a positive phenomenon, in contrast to Marxist perspective that has always been theorized capital as a historically – specific social relation of class exploitation. In judging between two views, Raisdana defends the latter position. Theory of social capital mixed two domains “economic” and “non –economic” and allows researchers to import the concept of social in economic analysis through the backdoor. In spite of two major theorists Coleman and Putnam this effort was unsatisfactory, because of its contradictory foundation and its impoverished notions of both the economic and social. Raisdana praises Fine because he critically regarded the issue and considered it as being contained dis-

مقدمه: این مقاله‌ای انتقادی مربوط به مقاله مهم در شماره ۵۵ فصلنامه رفاه اجتماعی یعنی نقد روش شناختی و مفهومی سرمایه اجتماعی فریبرز رئیس‌دانا است. از دهه نود میلادی سرمایه اجتماعی در ادبیات توسعه به‌عنوان یک پدیده مثبت مطرح می‌شد در مقابل چشم‌انداز مارکسیستی که همواره سرمایه را به‌عنوان روابط اجتماعی استثمار طبقه کارگر نظریه‌پردازی می‌کرد. در قضاوت بین این دو نگاه رئیس‌دانا مدافع موضع اخیر است. از نظر او نظریه سرمایه اجتماعی دو حوزه اقتصاد و غیراقتصاد را بهم آمیخته و پژوهشگران را قادر ساخته است مفهوم اجتماعی را در تحلیل اقتصادی از درپشتی وارد کنند. برخلاف تلاش دو نظریه‌پرداز اصلی کولمن و پوتنام، این امر به این دلیل که مبانی سازنده آن متناقض بوده ناموفق بوده است. رئیس‌دانا فاین را به این دلیل که به سرمایه اجتماعی نگاه انتقادی داشته است مورد تحسین قرار داده است و سرمایه اجتماعی را هم از نظر مفهومی مبهم و هم غیردقیق می‌داند و کاربرد آن را موجب نگاه‌داری پایه‌های تبعیض و پذیرش محافظه‌کارانه هنجارهای مقبول جهان سرمایه‌داری می‌داند. هرچند او در نقدهای خود به بن‌فاین اقتدا می‌کند اما تأکید بن‌فاین در نقد ورود از سرمایه را از یاد برده است. ورود هم از نظر جایگاه علمی و

1. Psychologist, <dr.oreyzi@edu.ui.ac.ir>

* دکتر روانشناس، دانشگاه اصفهان، (نویسنده مسئول)
<dr.oreyzi@edu.ui.ac.ir>

crimination as well as a vague and inaccurate and insists that the word social capital was based on conservative acceptance of capitalist accepted norms. However, in his critics, he follows Ben fine, but he forgets Fine emphasis on Braudel's critic of capital. Fernando Braudel is superior to Beurdiue in both scientific status and theoretical power in critical view on capital construct, Especially his suggestion that capitalism is something different from the market economy. Unlike the market economy two categories, namely material life and capitalist economy were in shadowy zone. In the current article the social capital is attributed to this shadowy zone and criticized as a fuzzy concept with illdefined meaning.

Method: The method was a critical study that rational and structural critiques have been criticized in Raisdana's article due to its shortcomings, while its strengths are admired.

Findings: The most significant strength of Raisdana was his attention to the notion of transforming capital in Marx view to its reconceptualisation in social capital (SC), his critique of replacing consequence of SC with causation, vagueness and ambiguity of SC is his strength. However, Raisdana can't ex-

هم از نظر قدرت نظریه‌پردازی از بوردیو بالاتر است و به‌ویژه این پیشنهاد که سرمایه‌داری از اقتصاد بازار متفاوت است برخلاف اقتصاد بازار دو طبقه دیگر یعنی زندگی مادی و اقتصاد سرمایه‌داری در منطقه کدر هستند. در این مقاله سرمایه اجتماعی به منطقه کدر نسبت داده شده و مفهوم آن به دلیل ناروشن بودن با معنی آشفته مورد انتقاد قرار گرفته است. روش: روش این پژوهش انتقادی است که نقدهای منطقی و ساختاری در مقاله رئیس‌دانا به دلیل نواقص آن مورد انتقاد قرار گرفته در عین حالی که نقاط قوت آن تحسین شده است.

یافته‌ها: بزرگ‌ترین نقطه قوت رئیس‌دانا توجه به تغییر مفهومی سرمایه از دیدگاه مارکس به سرمایه اجتماعی است. نقد جابه‌جا شدن نتیجه سرمایه اجتماعی با علت آن ابهام و آشفتنگی نیز از نقاط قوت رئیس‌دانا است. باین حال او نتوانسته توضیح دهد چرا این سرمایه اجتماعی موجب پدیدایی دارایی نامشهود می‌شود. در عین حال نکات تاریخی از قبیل مطالعات ایتالیایی پوتنام معشوش و ارجاعات او نادرست است. با تحلیل محتوی نقد رئیس‌دانا، یازده محور در نقد او به مفهوم سرمایه اجتماعی شناسایی شده است، بسیاری از این محورها را بن‌فاین در کتاب خود قبلاً بحث کرده است، اما خللاقیت رئیس‌دانا ارائه نظریه‌ای است که او خود آن را نظریه ضد سرمایه‌ای فساد اداری نمایده است.

بحث: رئیس‌دانا فقط نقد مارکسیستی از سرمایه اجتماعی را مدنظر قرار داده و نقد مهم پایه‌گذار مکتب فرانسوی آنال را از قلم انداخته است. در نهایت تعریف ضد سرمایه‌ای (به‌جای سرمایه) رئیس‌دانا از سرمایه اجتماعی به‌ویژه مهم و دوران‌ساز

plain intangible asset in SC, also Raisdand confused historical pionts such as Italian studies of Putnam and his references are wrong. By content analysis of Raisdana's article eleven axes in his critiques to SC concept are recognized, however many of them were discussed by Ben fine and Raisdana adopted his view points, But Raisdana creativity was the theory presented by him that he coined it an Anicapital theory of official corruption.

Discussion: Raisdana notices only marxistian critic of social capital and neglects the outstanding scientist of Annals school. Ultimately, Raisdana's definition of anti-capital (instead of capital) of social capital is particularly important. It has been shown in this paper that it is possible to construct a more precise interpretation of capital in the negative sense of corrupt administration through Fernando Braudel's theory.

The author of the current paper acknowledges Reisdana on social capital versus social theories, especially in (not mentioned by him) these two theories, namely social identity theory and strength of weak ties, and confirms Fine's suggestion to omit social capital word from social theory because of its

است. در این مقاله نشان داده شده است که می‌توان از طریق نظریه فرناندو برودل تفسیری دقیق‌تر از سرمایه در معنی منفی برای فساد اداری ساخت. مؤلف مقاله حاضر دیدگاه رئیس‌دانا در مورد تقابل سرمایه اجتماعی در مقابل نظریات اجتماعی را به‌ویژه در دو نظریه یعنی نظریه هویت اجتماعی و قدرت پیوندهای ضعیف (هرچند رئیس‌دانا مستقیماً به آنها اشاره نکرده است) مورد تقدیر قرار می‌دهد و پیشنهاد فاین در مورد حذف سرمایه اجتماعی از قاموس نظریه اجتماعی به دلیل ناتوانی آن در تبیین پدیده اجتماعی را تأیید می‌کند. مؤلف مقاصد حاضر دیدگاه رئیس‌دانا را برای توصیف نظریه ضد سرمایه‌ای فساد گسترش داده است. اعتراض رئیس‌دانا به ایده سرمایه اجتماعی بر مبنای زمینه و تلویحات نادقیق تحسین شده است. مقاله حاضر اکثر انتقادات او را پذیرفته اما بر برخی از خطاهای او نیز تأکید کرده است.

کلیدواژه‌ها: سرمایه اجتماعی، نظریه اجتماعی، نظریه ضد سرمایه‌ای فساد، نقد برودل از سرمایه

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۱۹

incapability to explain social phenomena. The author expands Raisdana's statement of "Anticapital theory of corruption". Raisdana's protested to the idea of social capital based on inaccurate ideas is praised. The article accepts most of his criticisms, but emphasizes some of his mistakes.

Keywords: social capital, social theory, anticapital theory of corruption, Braudel critique of capital

مقدمه

سرمایه اجتماعی واژه‌ای است که نخستین بار توسط شولتز (۱۹۶۱) بکار رفت. هرچند او این مفهوم را معرفی کرد و به خاطر آنجایزه نوبل اقتصاد را گرفت، اما بر تغییر مفهومی از سرمایه استوار بود که بکر آن را به اوج رسانید که مورد انتقاد

رئیس‌دانا (و فاین) قرار گرفته است.

رئیس‌دانا، (۱۳۹۳) با تحول تغییر مفهوم سرمایه (که برای مارکس معنی منفی دارد) به مفاهیم مثبت تحت عنوان سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، سرمایه انسانی و سرمایه روان‌شناختی مشکل دارد و در آن به‌ویژه به سه مفهوم اول پرداخته و آنها را نقد کرده است. مقاله را به دو بخش متمایز تقسیم کرده‌ایم. در بخش اول نگاهی اجمالی به مقاله خواهیم داشت. در بخش دوم دیده می‌شود که هرچند رئیس‌دانا اشتباهات متعدد تاریخی می‌کند اما در تحلیل سرمایه اجتماعی بسیار موفق عمل می‌کند. نگاه بسیار انتقادی او، مقاله او را دوران‌ساز کرده است به‌گونه‌ای که هر کس باید در مقابل آن موضع منفی یا موضع مثبت داشته باشد. باین‌حال مقاله او بسیار تحت تأثیر فاین است که در همین بخش به دیدگاه فاین و در ادامه مفهوم منفی فرناندو برودل از سرمایه پرداخته می‌شود. رئیس‌دانا به‌طور کلی بیشتر به گاری بکر برای انتقاد به سرمایه اجتماعی پرداخته و علاوه بر بن‌فاینکه تکیه اصلی او در این مقاله است به بردیو اشاره می‌کند اما برای بردیو همان‌طور که رئیس‌دانا اشاره کرده است سرمایه مفهومی خنثی است و بنابراین مناسب‌تر بود که رئیس‌دانا به برودل می‌پرداخت (که هیچ اشاره‌ای به او نکرده) که نگاه منفی به سرمایه دارد.

بخش اول: نگاهی کلی

رئیس‌دانا (۱۳۹۳) در مقاله خود کلاً مفهوم سرمایه اجتماعی را نارسا دانسته و سازوکار این واژه را دفاع از سرمایه‌داری و جداسازی حساب بازار و جامعه از یکدیگر می‌داند (رئیس‌دانا، ۱۳۹۳). انتقاد رئیس‌دانا هم چنان‌که در ادامه این نقد خواهد آمد در مسیر نقد فاینکه نقدی مارکسیستی است و به نظر نویسنده این سطور از مهم‌ترین نقدها به سرمایه اجتماعی است قرار دارد. البته کتاب فاین در سال ۱۳۸۵، توسط سیدمحمد کمال سروریان و پژوهشکده مطالعات راهبردی به فارسی ترجمه شده است. در میان مقالات سرمایه اجتماعی در مجله رفاه اجتماعی، ۱۵ مقاله به کتاب فاین ارجاع داده‌اند، درحالی‌که این کتاب به فارسی ترجمه شده است، ۱۴ مقاله به کتاب انگلیسی او ارجاع داده‌اند. اما درک تلویحات مارکسیستی نظریه او را فقط رئیس‌دانا دریافته است. این اشکال وجود دارد که متخصصین علوم اجتماعی در ایران معمولاً درک ضعیفی از فلسفه دارند. محمدمین قانع‌راد در یک سخنرانی خود به محمدعلی مرادی فیلسوف که خوانش فلسفه را برای جامعه‌شناسان ضروری می‌داند آن را آدرس غلط به جامعه‌شناسان می‌داند به نظر می‌رسد این دیدگاه محمدمین قانع‌راد نه فقط در ایران‌که در جهان پذیرفته شده است. والراشتاین (۱۹۹۱) سه دوره برای علوم اجتماعی برمی‌شمارد که سومین دوره آن فلسفه را کنار گذاشته است، درحالی‌که دوره دوم که او آن را بیکنی - تیوتونی می‌نامد و لیبرالیسم و مارکسیسم در درون آن پدید آمده‌اند مانند دوره اول هنوز از فلسفه سود می‌جوید. رئیس‌دانا از این دانش فلسفه مارکسیسم به‌غایت بهره می‌گیرد. البته ممکن است او را نزدیک به ایدئولوژی مارکسیسم تلقی کنند، اما رئیس‌دانا در جستجوی آرمان‌شهری (به مفهوم مانهایم ۱۹۳۶) است که در آن سرمایه که مبنای ظلم و استثمار است با تغییر چهره (در قالب واژه سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و انسانی) معنی مثبت نیابد. آرمان‌شهر برعکس نظریه سرمایه اجتماعی است که ایدئولوژیک است. نوربرت

الیاس (۱۹۸۴) گفته همه نظریه‌ها ایدئولوژیک است. سؤال این است ایدئولوژی سرمایه اجتماعی چیست؟ پاسخ رئیس دانا این است، دفاع از نظام سرمایه‌داری، او به یاد می‌آورد که مارکس در هجدهم برومر لویی بناپارت نوشته بود استعمار دهقان فرانسوی با پرولتاریای صنعتی انگلیس همواره توسط یکی اجرا می‌شود و آن سرمایه است. این سرمایه هر بار شکلی به خود می‌گیرد و با تغییر چهره سعی می‌کند خود را مثبت نشان دهد (یادداشت ۱). یک اشکال مهم به مقاله رئیس دانا این است که درحالی‌که او در جملات متعدد عیناً از واژه‌های فاین استفاده می‌کند، اما به او ارجاع نمی‌کند. به‌عنوان مثال سه واژه‌ای که رئیس دانا از فاین برداشت کرده و معادله‌ای انگلیسی در کتاب فاین را به‌عنوان مثال می‌آورد: اینکه موازین علم اقتصاد با نوعی استعمارگری علمی بقیه رشته‌ها از جمله ریاضیات و آمار و اقتصادسنجی را تحت تسلط خود درآورده است (ص ۱۷) همان واژه‌سازی بن‌فاین است: *disciplines other of Colonization*. اینکه سرمایه اجتماعی مفهوم مبهم (بن‌فاین: *concept obscure*) یا مفهومی پرآشوب (بین فاین: *concept Chaotic*) است همگی عیناً از بن‌فاین گرفته شده است. بن‌فاین صریحاً اشاره می‌کند که مبانی تحلیلی سرمایه اجتماعی نه مربوط به بورديو که مربوط به گاری بکر است. رئیس دانا هرچند این جمله را عیناً انتقال نداده اما در بحث خود که تحت عنوان سرمایه اجتماعی است همواره بحث از گاری بکر را به بورديو ترجیح داده است و این تنها مقاله‌ای در سرمایه اجتماعی است که این اشاره‌های وسیع به گاری بکر است. (البته خود فاین احتمالاً در این زمینه تحت تأثیر درس گفتارهای فوکو در کولژدوفرانس بوده است). فاین حتی بورديو را قربانی فetišیسم سرمایه (ص ۵۹ کتاب اصلی فاین) می‌داند زیرا متعهد به این اندیشه است که سرمایه‌های مختلف به‌طور تاریخی و اجتماعی به شرایطی که آنها را پدید آورده‌اند محدودند. انتقاد از بانک جهانی هم به‌طور گسترده در کتاب فاین عیناً هست و حتی مستثنا کردن استیگلیتز (ص ۳۶ مقاله رئیس دانا) برنده جایزه نوبل اقتصاد که فاین در بخش سوم کتاب خود عیناً او را از

جریان اصلی اقتصاد جدا و مورد تحسین قرار می‌دهد. اگر پوتنام به دلیل مشاور سیاسی بودن کلیتون نقد می‌شود چرا استیگلیتز که هم‌زمان مشاور اقتصادی اوست توسط رئیس‌دانا و بن‌فاین تحسین می‌شود؟ رئیس‌دانا در عین حال عیناً بحث فاین را که «امر اجتماعی از در پشتی با سرمایه اجتماعی به متن تحلیل اقتصادی» وارد شده و پیشنهاد حذف سرمایه اجتماعی را در مقاله خود گنجانیده است. اما اشاره‌های محترمانه‌تر فاین به فراروایت بودن (نظریه بزرگ) سرمایه اجتماعی که در زمینه پست‌مدرنیسم امروز کم‌رنگ شده است را فقط به از دست دادن محدودیت تعبیر می‌کند. بن‌فاین با اینکه مارکسیست است در کتاب خود برودل نماینده شاخص مکتب آنال فرانسه را در تحلیل مفهوم سرمایه برتر از بورديو شمرده است. به‌ویژه اینکه سرمایه در اثر برودل هرچند معنی اقتصادی را تلویحی در خود دارد اما سرمایه اجتماعی که با ادعای پوتنام موتور اقتصاد است، جنبه عینی و مشهود اقتصادی ندارد. سرمایه چیزی است که برودل آن را منطقه کدر می‌نامد. اسکوکپول (۱۹۹۶) و اسکوکپول و گانزو مانسون (۲۰۰۰) و تامپسون (۲۰۰۵) از سرمایه اجتماعی به دلیل ناهشیاری و ناآگاهی از شرایط ساختاری اقتصادی اجتماعی جامعه انتقاد کرده‌اند که با نقد فاین و رئیس‌دانا متفاوت است. تمثیل سه‌طبقه‌ای برودل (۱۹۸۴-۱۹۸۱) که به ترتیب اقتصاد بسیار مقدماتی، زندگی اقتصادی و سرمایه‌داری است در تقابل قرار دادن طبقه دوم یا واقعیت‌های شفاف و مشاهده‌پذیر بر مبنای علوم اقتصادی و طبقه سوم یا سرمایه است که منطقه اخیر منطقه کدر^۱ است که دیدی بسیار منفی از سرمایه ارائه می‌دهد (نگاه کنید به یادداشت ۲) نقد ناک و کیفر (۱۹۹۷) و کوستاواکان (۲۰۰۳) و اوکانل (۲۰۰۳) نیز که از مفهوم سرمایه اجتماعی از موضوع سطح نابرابری درآمدها انتقاد کرده‌اند در همین راستاست. در مقابل صدها مقاله، همگی با نگاهی یکسان یا تقریباً نزدیک به یکدیگر (مثلاً به تعاریف ص ۲۲۸ و ۲۲۹ مقاله قاسمی و همکاران، ۱۳۸۵ نگاه کنید) و هواخواهانه این مفاهیم را می‌پذیرند. اولین بار که این واژه در

1. Zones d'opacite

مجله رفاه اجتماعی توسط مریم شریفیان ثانی (۱۳۸۰) در ایران معرفی شد با نگاهی بسیار مثبت معرفی شد و جنبه‌های تاریک آن نادیده گرفته شد. مثلاً مریم شریفیان (۱۳۸۰) با ارجاع به گزارش سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه افزایش سرمایه اجتماعی را با بهبود سلامت خشنودی بیشتر، مراقبت بهتر از کودکان، جرائم کمتر و برخورداری از حکومتی بهتر مربوط دانسته است و آن را تا جایی گسترش می‌دهد که آن را موجب کاهش خطر مبتلا به بیماری آلزایمر می‌داند. هیچ‌یک از سازه‌های دیگر، طرفداران چنین پرشماری نداشته است. ده‌ها مقاله و نیز کتابهایی در توضیح آن نوشته شدند، اما در همه این کتابها و مقالات بر این سرمایه که دیده نمی‌شد و بنابراین نامشهود بود اما اشاره می‌شد که منشأ تحولات مثبتی است همان‌طور که والرشتاین (۱۹۹۱) نشان داده است اقتصاد جهانی سرمایه‌داری در طول چهار سده توانست مشکلات کوتاه‌مدت و بلندمدت خود را حل کند (این اصطلاحات زمانی از برودل است) اما بدبینی فرهنگی نسبت به آن با آثار مارکس آن‌چنان بود که غرب ناگزیر بود برای مقابله با این بدبینی فرهنگی واژه‌هایی مثبت بسازد. درحالی‌که در این واژه‌ها (سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه فکری) هیچ توضیح اقتصادی وجود ندارد به سمت توضیح منطقه کدر در سرمایه پیش رفت. چرا سرمایه انباشت شده و نابرابری بالایی تولید می‌کند، پاسخ این است: به دلیل سرمایه نامشهود. انباشت سرمایه نتیجه‌ای از تجاوز سیاسی پیوسته به بازار که منطقه شفاف اقتصاد است و به دست آوردن امتیاز انحصار برخلاف رقابت که سرمایه‌داری آن را تبلیغ می‌کند و محدودیت گردش عوامل تولید (نیروی کار، کالا و سرمایه) از نظر برودل است. مثلاً در مقاله قاسمی و همکاران (۱۳۸۵) حتی هنگامی که در مورد سرمایه اجتماعی به نظر بوردیو اشاره می‌شود. به صورتی مثبت (ص ۲۲۸) سرمایه اجتماعی، حاصل جمع منابع بالقوه و بالفعل فراهم شده برای فرد یا گروه است. این منابع برآمده از مالکیت شبکه بادوامی از روابط کم‌وبیش نهادینه‌ای شده‌ای است که از فهم متقابل و سوابق مشترک بین افراد حاصل می‌شود و هیچ اشاره‌ای به اینکه از نظر بوردیو سرمایه

اجتماعی چگونه می‌تواند نابرابری ایجاد کند نمی‌شود. در واقع سرمایه اجتماعی این هنر را دارد که به جای فکر کردن به دلیل نابرابری که نتیجه انباشت سرمایه در محیطی کدر است فقط به این فکر کنیم که اعتماد به یکدیگر و به نظامهای اداری شاخص سلامت جامعه است و از یاد ببریم که سالم نبودن جامعه حاصل همین سرمایه است. همین‌طور از اینکه ارتباطات چگونه از طریق دست‌یابی به سلسله‌مراتب بالای اجتماعی سبب نابرابری می‌شود هیچ بحثی نمی‌شود در حالی که رئیس‌دانا به درستی نشان داده است این واژه توسط بورديو، مفهومی خشی (متمايل به منفي) داشت. و به جای سرمایه اجتماعی بیشتر بر سرمایه و تمایز فرهنگی تأکید داشت. این نگاه بورديو در مقاله رئیس‌دانا بازتاب یافته است آنجا که می‌نویسد: «... سرمایه اجتماعی را امروزه بسیاری از نظریه‌پردازان سرمایه اجتماعی سرمایه‌گذاری در روابط اجتماعی با هدف بازگشت سود (البته بیشتر با اصطلاح بازگشت سرمایه (ROI) به آن اشاره می‌کنند) می‌دانند» (ص ۲۹). مارکس این واژه را بکار می‌برد اما در معنایی کاملاً متفاوت و مفهومی بسیار منفي به آن می‌داد. او آن را انباشتگی نظری سرمایه^۲ تعریف می‌کرد. این نکته‌ای است که نویسندگان مقالات در مورد سرمایه اجتماعی باید به آن دقت کنند. مثلاً علی دینی ترکمانی (۱۳۸۵، ص ۱۴۹) می‌نویسد: «چهارچوب مفهومی نظریه سرمایه اجتماعی توسط اندیشمندان بزرگی چون مارکس، دورکیم و وبر مورد بحث قرار گرفته است.» او به چهارچوب متفاوت مفهومی نزد این دانشمندان علوم انسانی توجهی نکرده است. مقاله رئیس‌دانا از این نظر بسیار روشن‌گر است که مارکس به مثابه یک هگلی‌چپ که به تضاد اهمیت فراوان می‌داد چگونه می‌تواند مفهوم وفاق در سرمایه اجتماعی را بپذیرد؟ یا او که در پی انقلاب بود چگونه اعتماد به نهادهای دموکراتیک (اما ظالم در جامعه را می‌پذیرفت) بحث البته در مورد دورکیم متفاوت است، البته ترکمانی بلافاصله به نظر بن‌فاین (۲۰۰۱) در

1. return of investment
2. Theoretical amount of capital

رد مفهوم سرمایه اجتماعی اشاره می‌کند (ص ۱۵). رئیس‌دانا اما از اساس آن را حيله نولیبالیسم (به زبان خودش نوکلاسیک) می‌داند. از قضا نویسنده این نقد، گاهی با رئیس‌دانا (و فوکو) موافق است. اجازه دهید در تأیید این ایده که در انگلستان چگونه سرمایه اجتماعی رشد کرد (متناسب با دیدگاه‌های پیتروال، ۱۹۹۹) بخشی از تکوین طبقه کارگر در انگلستان (ادوارد پالمر تامپسون، ۱۹۶۳ ترجمه محمد مالجو، ۱۳۹۶، ص ۸۴۵) را اشاره کنم که چگونه دولت کاپیتالیستی نهادهای دموکراتیک ایجاد می‌کند. این مربوط به سال ۱۸۳۱ یعنی حول و حوش و زمانی است که دوتوکویل سرمایه اجتماعی در آمریکا را بالا ارزیابی کرده است. مجله دست چپی گاردین (اول اکتبر ۱۸۳۱) می‌نویسد که اگر انقلاب وقوع یابد آن را فقط فقرا و تحقیرشدگان میلیونی عمل خواهند کرد کسانی که از انقلاب به نفع خود بهره خواهند گرفت درحالی‌که منافع مالکان به مخاطره خواهند افتاد و انقلاب خشونت‌آمیز بزرگ‌ترین هراس آنهاست. در مقابل روزنامه دست راستی تایمز که به‌صورتی دورویانه سعی کرد بر موج انقلاب سوار شود چنین نوشت: «ما اطمینان داریم که یک استان یا شهر یا روستا نیست که خواهان اصطلاحات (نه انقلاب) نباشد آنها باید در قالب انجمنها عمل کنند». به این ترتیب در مقابل خشونت انقلاب پیشنهاد انجمنها (افزایش سرمایه اجتماعی) را می‌داد. تایمز در ۲۷ اکتبر همان سال نوشت: «اتحادیه‌ها عهده‌دار ترویج آرمان اصلاحات و حمایت از زندگی و دارایی در برابر تعدیهای همه‌جانبه اما نامنظم رجاله‌ها و نیز حفظ سایر منافع عظیم در برابر خشونت‌های اقلیتی مستقل بودند». راقم این سطور هم با نتیجه‌گیری شریفیان ثانی (۱۳۸۵) موافق است که نسبت به اندازه‌گیریهای فردگرایانه روش‌شناختی هشدار می‌دهد و هم با رئیس‌دانا که شاید سرمایه اجتماعی به نظام سرمایه‌داری با تأکید بر اعتماد و پیوند اجتماعی خدمت کرده باشد، دو سؤال اصلی پژوهش حاضر عبارت است از:

- ۱- آیا سرمایه اجتماعی در مقاله رئیس‌دانا به‌درستی به‌صورتی منفی معرفی شده است؟ آیا تفکر انتقادی رئیس‌دانا تا چه اندازه به تجزیه و تحلیل‌های درست متکی بوده و استدلال‌های

منصفانه‌ای ارائه داده است؟

۲- سرمایه اجتماعی در مقاله رئیس‌دانا به صورتی خلاقانه با فساد اداری رابطه داده شده است، چگونه می‌توان خلاقیت مفهومی را که کاملاً وارون دیدگاه‌های قبلی است محقق دانست؟

روش: روش به‌کاررفته در این نقد، تفکر انتقادی به‌خصوص با اشاره به دو تعریفی که پایا (۱۳۹۶) از اسکریون دبل (۱۳۸۷) و لیندا الدر (۲۰۰۷) آورده است که در اولی حاصل یک فرآیند منضبط فکری ناظر به مفهوم‌سازی، کاربرد، تحلیل و تجزیه و ارزیابی فعالانه اطلاعات است و در دومی یک شیوه اندیشه خود هدایت شده به استدلال منصفانه است. این نقد به‌ویژه ناظر به جنبه‌های مفهوم‌سازی سرمایه اجتماعی، همراه با اندیشه‌های خود هدایت شده است که سعی در این ارائه استدلال‌های منصفانه دارد.

یافته‌ها:

یافته‌های مقاله را با تحلیل محتوی در ۱۲ محور خلاصه کرده‌ایم و به صورتی نقادانه به تحلیل آنها پرداخته‌ایم. در سه مورد (موارد ۳، ۴ و ۱۱) او یا استدلال منصفانه‌ای نداشته و یا تجزیه و تحلیل‌های غلطی انجام داده است و یا اطلاعات را به صورت نادرستی مورد استفاده قرار داده است، اما از نظر نویسنده این مقاله، در بقیه موارد می‌توان نکات رئیس‌دانا را تأیید کرد.

مقاومت هوشمندانه رئیس‌دانا در مقابل تغییر شکل مفهومی سرمایه

مهم‌ترین نقطه قوت مقاله رئیس‌دانا، بازگشت به مفهوم اصلی سرمایه و تغییر شکل مفهومی آن از مارکس به مفهوم‌سازی جدید از آن است. ذکر این نکته ضروری است که با وجود عنوان نقد روش‌شناختی و مفهومی سرمایه اجتماعی، مقاله رئیس‌دانا اساساً معطوف به نقد مفهومی سرمایه در واژه‌هایی است که با سرمایه در ادبیات علوم اجتماعی ساخته

شده‌اند و اتفاقاً اشاره او به سرمایه انسانی که شاخص‌ترین فرد آن گاری بکر و سرمایه فرهنگی که شاخص‌ترین فرد آن بوردیو است تقریباً هم‌تراز سرمایه اجتماعی (و چهره‌های شاخص آن پوتنام، کلمن و فوکویاما) است. رئیس‌دانا (۱۳۹۳) ارجاعات مؤثرتری هم به چهره‌های برجسته سرمایه انسانی و سرمایه فرهنگی دارد اما ارجاعات او به افراد شاخص سرمایه اجتماعی کمتر ارجاع مؤثر و بیشتر در جهت بردن نام آنها در فعالیت‌هایی است که داشته‌اند. برخی واژه‌گزینها در نقد رئیس‌دانا (۱۳۹۳) همان‌طور که خودش اشاره کرده است (ازجمله آنها نشان فامیلی ص ۲۶ برای پوتنام و ص ۳۷ برای گاری بکر) به فاین (۲۰۰۱) بازمی‌گردد که در نقد نظریه‌هایی بکار برده که فاقد نوآوری اندیشگی و جنبه کاربردی هستند، اما بازتاب آنها زیادتر از حد خودشان است و توسط جلسات تخصصی دانشگاهی ساخته می‌شود که از طریق این بازارگرمی منافعشان تأمین (احتمالاً از طریق امتیاز برای ارتقاء علمی یا حق‌الزحمه کلان برای طرح‌های پژوهشی) و حضورشان توجیه می‌شود (ص ۲۵). شاید در این مورد حق با رئیس‌دانا باشد. در هیچ‌کدام از این مقاله‌ها نه در بحث و نه در نتیجه‌گیری و نه در پیشینه به نقدهای وارد بر آن اشاره نشده و همواره با نگاهی مثبت به آن پرداخته شده است و از این‌رو مقاله رئیس‌دانا را انتقادی بسیار مهم ارزیابی می‌کنم. فاین به‌عنوان دلیل اشاره به نظر سردبیری فصلنامه اقتصاد^۱ می‌کند که یک‌چهارم مقالات مجله در دهه ۱۹۹۰ به فقط یکی از آثار پوتنام (۱۹۹۳) ارجاع داده است. حضور فاین در مقاله رئیس‌دانا به‌ویژه از تقابل دوگانه سرمایه اجتماعی در مقابل نظریه اجتماعی محسوس است. به همین دلیل او را بیشتر معرفی کنیم: بن‌فاین در ۱۹۷۴ دکتری خود را تحت راهنمایی آمارتیاسن گذراند و از مشهورترین مارکسیستهای انگلیس است که از حزب کارگر جدا شد و به حزب کمونیست انگلستان پیوست (فیلیپ آرستینر، ۲۰۰۰)، مهم‌ترین کتاب او نیز «سرمایه مارکس» (۲۰۰۶) است که بیشترین ارجاع به یک کتاب (نزدیک به چهل هزار بار)

1. Quarterly Journal of economics

را داشته است. او در سال ۲۰۰۹ جایزه گونارمیردال را ربود و استاد تمام مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی لندن است. وجود افرادی مانند هاوبسباوم و تامپسون در تاریخ و فاین در مطالعات اقتصاد سیاسی نشان می‌دهد که مارکسیسم همچنان در نقد جامعه سرمایه‌داری حرفهای زیادی برای گفتن دارد. نقد رئیس‌دانا بر مفهوم سرمایه در مفاهیم سرمایه اجتماعی، فرهنگی و انسانی روشن است (ص ۳۷) این نقد به‌ویژه با جملات زیر برجسته شده است «سرمایه گویا ربط چندانی به نظام سرمایه‌داری ندارد. در این دیدگاه سرمایه پدیده‌ای است زیرنظام تردیدناپذیر مالکیت و عنصری خارج از فرآیند تصمیم تولید که باید بر اساس انتخاب فردی، یعنی تسلیم به سرمایه‌گذاری صورت گیرد.» این مفهوم از سرمایه را فوکو در درس گفتارهای کلژدوفرانس ۱۹۷۹-۱۹۷۸ با نگاهی نزدیک به رئیس‌دانا نقد کرده است. فوکو ریشه آن را تا سال ۱۹۴۸ و سخنرانی لودویگ ارهارد در نشست فرانکفورت (ص ۱۱۸) پیش می‌برد که در آن نهاد آزادی به‌منزله صورت‌بندی حاکمیت سیاسی (ص ۱۲۰) تعریف می‌شود. او نشان می‌دهد که مالکیت در قرن شانزدهم در پروتستانیزم (ماکس وبر، ترجمه استفن کالبرگ، ۲۰۰۲) نشان برگزیدگی اختیاری فرد از سوی خداوند بود و به‌تدریج در قرن بیستم نشانه روزمره وفاداری افراد به دولت کاپیتالیستی و درهرصورت یک نشانه است. همه تلاشهای سرمایه اجتماعی و انسانی برای تثبیت این نظام نشانه‌ای و بنابراین در مقابل مفهومی است که مارکس از سرمایه می‌سازد.

علیت و فرار از دام همبستگی خیالی، نقد علیت فاعلی با نگاه بیش از حد مثبت
رئیس‌دانا مانند فردی عمل می‌کند که برای راوی نمایشنامه تب (والاس شان ترجمه بهرنگ رجبی، ۱۳۹۵) پیش آمده که کتاب سرمایه مارکس را در پاکت در مقابل منزلش قرار می‌دهد و در او این انگیزه را پدید می‌آورد که مفاهیمی مثل شی انگاری و بت انگاری کالا را درک کند و با درک آنها روابط در جهان سرمایه‌داری برای او معنی و مفهوم پیدا

می‌کند. رئیس‌دانا در یک خوانش اجباری از سرمایه مارکس، ما را وادار می‌کند که از نو مفاهیم مارکس را مطالعه کنیم. رئیس‌دانا تصور می‌کند، سرمایه اجتماعی روابط در جهان سرمایه‌داری را از دید ما پنهان می‌کند و سعی می‌کند ما را به مفهوم سرمایه واقعی برگرداند. اینکه تصور کنیم همه کشورهای توسعه‌یافته سطح بالایی از سرمایه اجتماعی را دارند نیز صحیح نیست. پرسش بسیار اساسی که رئیس‌دانا (۱۳۹۳) مطرح می‌کند این است: آیا این سطح توسعه نیست که پدیده‌ای (مبهم) به نام سرمایه اجتماعی را می‌سازد و نه برعکس؟ من در بخش بحث نشان خواهم داد که مکتب آنال حرفهای زیادی برای نشان دادن منشأ مبهم سرمایه دارد که رئیس‌دانا به غریزه و هوشمندی بالای خود آن را دریافته است. او هنوز به ضدسرمایه‌ای بودن سرمایه اجتماعی نمی‌پردازد، رابطه آن با توسعه را مطرح می‌کند. اما سؤال او این است که در مقاله‌هایی که طرفداران نولیبرالیسم پدید آورده‌اند و در آن سرمایه اجتماعی نقش علی دارد، آیا سرمایه اجتماعی واقعاً نقش فاعلی دارد؟ رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی موضوع مطالعات متعدد بوده است (ستاری فر، ۱۳۷۴، فرانکوئیس، ۱۳۸۶) اما سؤال رئیس‌دانا در مورد علیت است. (ص ۱۵) ولکاک و نارایان (۱۳۸۴) از چهار دیدگاه اجتماع‌گرایی، شبکه‌ای، نهادی و همیاری رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی را بررسی کرده‌اند. دیدگاه نهادی که به ابعاد خرد اقتصادی توجه نمی‌کند (کاملاً برعکس موضع رفتارگرایان اقتصادی و به‌ویژه گاری بکر) و دیدگاه شبکه‌ای که نقش اجتماعات در عملکرد نهادی را کم بها می‌دهد به همین دلایل موردانتقاد قرار گرفته‌اند. اما بزرگ‌ترین انتقاد، معطوف به اجتماع‌گرایان است که با نگاهی مثبت به آن می‌نگرند (و در جامعه ایران نگاه غالب است). توسعه با سرمایه اجتماعی رابطه مثبت (منفی) دارد بسته به اینکه پیوندها بین گروهی (میان گروهی) باشد. طرفداران و نظریه‌پردازان سرمایه اجتماعی برای آن نقش علیت فاعلی را قائل‌اند درحالی‌که به دلیل اینکه روابط بین آنها از تحقیقات میدانی به دست می‌آید. شاید این همبستگی (رابطه) همبستگی خیالی (طبق واژگان هربرت

سایمون) باشد. به‌عنوان مثال از همبستگی خیالی به برداشت رنانی و همکاران (۱۳۸۹، ص ۱۱۷) از یک تحقیق میدانی که از همبستگی نتایج علی از پژوهش کتابی و همکاران (۱۳۸۳) نتیجه گرفته شده است، نگاه کنید: «با مطالعه پیمایشی روی دانشجویان دریافتند که هر چه افراد یک جامعه مذهبی‌تر باشند، به همان نسبت سرمایه اجتماعی آنان نیز افزایش خواهد یافت» (جهت‌گیری علی، آیا ممکن نیست متغیر دیگری این همبستگی را ایجاد کرده باشد؟) همین‌طور نویسندگان فوق در ص ۱۱۲ می‌نویسند: «ابزارهای علی از یک‌سو ریشه در منابع سرمایه اجتماعی دارند و از سوی دیگر علت تشکیل سرمایه اجتماعی می‌باشند». منظور آنها از ابزارهای علی سرمایه اجتماعی، هنجار، اعتماد و شبکه است. آیا سرمایه اجتماعی همین متغیرها نیست؟ اگر هست پس چرا آنها علت سرمایه‌اند و اگر بفرض علت هستند چرا ریشه در منابع سرمایه اجتماعی دارند. معلول در اینجا جابه‌جا و مغشوش شده‌اند. این موضوع که آیا سرمایه اجتماعی علت فاعلی و به وجود آورنده سطح توسعه است یا علت غایی آن است به نظر نگارنده این‌طور درخشان‌ترین بحث مقاله رئیس‌دانا است که تحت عنوان جبرگرایی کور موردانتقاد منتقدین پوتنام بوده است و ریشه پایان تاریخ فوکویاما (۱۳۷۹) را همین جبرگرایی و جابه‌جا کردن علیت فاعلی و غایی می‌داند. معمولاً نویسندگان و پژوهشگران حیطه سرمایه اجتماعی در میان علل و معلولها سردرگم‌اند. سؤال دیگر مربوط به تحول تاریخی سرمایه اجتماعی (اگر اصولاً این مفهوم را بپذیریم) است. در بخش نقد مقاله رئیس‌دانا به این موضوع باز خواهیم گشت. مثلاً حال اقتصاددان سیاسی و استاد هاروارد نشان می‌دهد چگونه مسیر سرمایه اجتماعی در انگلستان (به‌گونه‌ای مثبت) در مقابل آمریکا (به‌گونه‌ای منفی) شکل گرفته است. اما رئیس‌دانا (هم چون فوکو) سعی می‌کند به اراده‌های پس این نظام نشانه‌ای پی ببرد.

نقد رئیس‌دانا در ارجاع به منابع و اشاره‌های نادرست تاریخی

رئیس‌دانا (۱۳۹۳) اگرچه بحث خود را به لحاظ تحلیل بسیار قوی به پیش می‌برد، اما هم در ارجاع به منابع و هم در اشاره‌های تاریخی خطاهای متعددی مرتکب می‌شود، با توجه که رئیس‌دانا به تاریخ اهمیت داده و حتی یکی از بحثهای او، نقد تاریخی است، این خطاهای تاریخی چهارچوب مقاله او را ضعیف کرده است.

ابتدا به آشکارترین خطای رئیس‌دانا (۱۳۹۳، ص ۱۴) اشاره می‌شود. او از شاخص‌های (۱۹۹۸) نام می‌برد. در منابع او به کتاب معروف ادوارد هال، 'The hidden dimension' اشاره شده است که در زبان فارسی با عنوان بعد پنهان (ترجمه منوچهر طیبیان ۱۳۷۶) ترجمه شده است که مربوط به هنر، فضای تجسمی، درک فضا با گیرنده‌های بی‌واسطه، پوست و ماهیچه‌ها و گیرنده فاصله، چشم، گوش و بینی است که هیچ ربطی به سرمایه اجتماعی و نظریه پوتنام ندارد و نگارنده این سطور بارها کتاب ادوارد هال را در مبحث ارگونومی تدریس کرده است. منظور رئیس‌دانا چون به اشتباه به ادوارد هال ارجاع داده است احتمالاً یکی از دو منبع زیر است: نخست منظور رئیس‌دانا به احتمال بیشتر پیتروال (۲۰۰۲، ۱۹۹۹) است. او که اقتصاد سیاسی در هاروارد تدریس می‌کند در هر دو اثر مذکور مسیر سرمایه اجتماعی در انگلستان را متفاوت از آمریکا و به‌ویژه آن‌چنان‌که در بولینگ تک نفره پوتنام آمده است ترسیم می‌کند. مقاله اول (۴۴ صفحه) و دومی از فصلی از یک کتاب در مورد تکامل سرمایه اجتماعی در جوامع معاصر است که توسط خود پوتنام ویرایش شده است. از آنجاکه رئیس‌دانا در اشاره به هال توضیح می‌دهد که او میزان شبکه جامعه‌پذیری را به اضافه هنجارهای اعتماد اجتماعی برای جامعه‌پذیری پیشنهاد می‌کند این دقیقاً نتیجه‌ای مربوط به هال استاد دانشگاه لایکاستر است که با دانشجوی مالزیایی خود نوشته است (هال و احمد، ۲۰۱۳) و این احتمال دوم است. اشکال آنجاست که رئیس‌دانا مطالب یک مقاله

1. Edward T. Hall

علمی را گاهی از حافظه نقل می‌کند. و تقریباً همیشه در این نقل از حافظه مرتکب خطا می‌شود به‌عنوان یک مثال دیگر از مطالب نقل شده از حافظه اشتباهاً به همبستگی مردمی در زمان انقلاب فرانسه از نظر دوتوکویل اشاره می‌کند، درحالی‌که دوتوکویل که در ۱۸۳۱ به مطالعه در آمریکا (همراه با دوست خود گوستاو دویمون) پرداخته بود از جمع‌گرایی و همبستگی مردم در آمریکا (و نه فرانسه) به شگفت آمده و آن را در کتاب تحلیل دموکراسی در آمریکا (۱۸۳۵ ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، ۱۳۸۳) بازتاب داد. (سخنرانی تاریخی امرسن در برابر مردم کنکوردر در همین سال ۱۸۳۵ همین مفهوم سرمایه اجتماعی را در خود دارد). درواقع دوتوکویل از مردم کشور خود، فرانسه انتقاد می‌کند که فاقد روحیه اعتماد بین فردی و جمع‌گرایی هستند که آنها را در مقابل دشمنان یاری دهد. او بین شاه مشروطه فرانسه (در ۱۸۳۵ لویی فیلیپ شاه شده بود که دوتوکویل با او سخت مخالف بود) با رئیس‌جمهور در آمریکا مقایسه‌ای کرده و نشان می‌دهد که حکومت پادشاهی با تمرکز قدرت از دموکراسی دور شده، درحالی‌که رئیس‌جمهور با پخش قدرت به دموکراسی نزدیک‌تر است (دوتوکویل ترجمه مقدم مراغه‌ای ۱۳۸۳). او درنهایت (ص ۱۶۰) با این جمله رئیس‌جمهوری در آمریکا را در مقابل فرانسه تجلیل می‌کند: «در آمریکا هرچند رئیس‌جمهور در جریان کارها نفوذ زیادی دارد اما رهبری و اداره امور نه به عهده او که در دست عامه ملت است». او سپس به نهادهای مدنی در آمریکا از قبیل احزاب (صص ۲۳۶-۲۲۷) آزادی مطبوعات (صص ۲۵۰-۲۳۷) و ... توجه کرده و نهادهای مدنی را زیربنای سرمایه اجتماعی می‌داند. رئیس‌دانا که در نهان با خشونت انقلاب فرانسه همراه است در تصور خود دوتوکویل را با همبستگی مردمی در انقلاب فرانسه همراه می‌بیند در صورتی‌که چنین نیست. جنگ استقلال آمریکا در ۱۷۸۱ به نتیجه می‌رسد. فرانسه با فرستادن لافایت به کمک آمریکا شتافته است اما چیزی از نهاد جمهوری آن نمی‌شناسد. دقیقاً نیم قرن بعد دوتوکویل و بلافاصله پس از سقوط شارل دهم و خانواده بوربونها در انقلاب ۱۸۳۰ ژوئیه، برای مطالعه آمریکا از طرف فرانسه لویی فیلیپ

اعزام شده است. در مقدمه کتاب او از سرمایه اجتماعی بالا در آمریکا (بدون اشاره به این واژه) تقدیر می‌شود. پیتز هال در اشاره به دوتوکویل به این موضوع اشاره می‌کند که در حالی که مشاهدات دوتوکویل نشان می‌داد که در آمریکای قرن نوزدهم هم سرمایه اجتماعی بیش از فرانسه بوده است، سرمایه اجتماعی در آمریکا اینک روبه‌زوال رفته و در فرانسه رو به رشد است. پوتنام در واقع در بولینگ یک نفره نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی از زمان گزارش دوتوکویل دائم کاهش یافته است. موضوعی که توجه بسیاری را به خود جلب کرد و در تأیید آن مقالات (در آمریکا مثلاً استول و روکون، ۱۹۹۸ و رابرت و اتنو، ۱۹۹۷) زیادی نوشته شد. پیتز هال ضمن تأیید دیدگاه پوتنام، اما نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی در انگلستان در همین دوران افزایش یافته است. مقاله پیتز هال به سه نوع اثر زمانی در سنجش سرمایه انسانی پرداخته است که در تحلیلهای سرمایه اجتماعی در ایران هرچند به آن اشاره شده است (مثلاً علی دینی ترکمانی) اما به صورت تحلیلی و نه محاسباتی بوده، در حالی که پیتز هال آنها را دقیقاً محاسبه نموده است که به ترتیب اثر چرخه زمانی^۱، اثر دوره‌ای^۲ و اثر نسلی^۳ است. در مورد این تفاوت مسیر سرمایه اجتماعی در دو کشور بزرگ سرمایه‌داری در پایان این بخش مشروح‌تر اشاره خواهد شد. این مفاهیم زمانی به مفاهیم زمان طولانی برودل مربوط می‌شود. به نظر راقم این سطور، رئیس‌دانا در حالی که کتاب دوتوکویل را نخوانده با برداشتی که از عنوان آن دارد، در مورد آن سخن می‌گوید. در جای دیگری که رئیس‌دانا باز به حافظه خود مراجعه و این بار هم اشتباه می‌کند این موضوع است که پوتنام بحث سرمایه اجتماعی را پس از آنکه توسط کلمن به ایتالیا برده شده بود دوباره به آمریکا بازگرداند (ص ۲۸). رئیس‌دانا تصور می‌کند که بحث سرمایه اجتماعی را کلمن در ایتالیا مطرح کرد و پوتنام آن را به آمریکا بازگرداند. در حالی که این ایده نخستین بار توسط پوتنام مطرح شد و این

1. life cycle effect
2. period effect
3. generated effect

اشتباه بزرگی است. زیرا مطالعات پوتنام در ایتالیا آن‌چنان مشهور است که هر دانشجوی ساده که به سرمایه اجتماعی می‌پردازد می‌داند که مطالعات در مورد ایتالیای پوتنام مشهور به جغرافیای سرمایه اجتماعی^۱ شده است. سؤالی که پوتنام پاسخ آن را در سرمایه اجتماعی یافته است این بود که چرا نیمه شمالی ایتالیا (چون میلان و ونیز) بیش از نیمه جنوبی (ناپل، پالرمو و سیسیل) توسعه یافته‌اند. سرمایه اجتماعی در واقع از مطالعات تاریخی پوتنام زاینده شد و بعداً به متون اقتصادی و جامعه‌شناسی راه یافت. گاگیو^۲ (۲۰۰۴) نشان داده است که بسیاری از مطالعات تاریخی پوتنام نادرست است. مثلاً تصور اینکه شمال ایتالیا به جمهوری و دمکراسی گرایش داشته است در دوره‌های تاریخی مختلف نادرست است خانواده مدیچی در فلورانس قرن پانزدهم و فاشیسم ایتالیا در میلان ایتالیا سر برآورد که هر دو سخت استبدادی بودند. حتی در زمان حال هم برلوسکونی از میلان است. جنوب که به دیکتاتوری از نظر پوتنام گرایش دانسته است محل تولد گاریبالدی است و سپاهیان ریس‌تورجیمنتو^۳ که ایتالیا را آزاد کردند. پوتنام بر این اساس که در جنوب ایتالیا با قدرت بالای دیکتاتوری و کمبود و نقصان پیوندهای اجتماعی بین افراد سدی در مقابل سرمایه اجتماعی وجود داشت تصور می‌کند که دو مسیر متفاوت مثبت و منفی به مدرنیته در شمال و جنوب ایتالیا وجود دارد. کتاب معروف پوتنام که به فارسی هم ترجمه شده است (پوتنام، ترجمه محمد دلفروز، ۱۳۸۰) به نظریه بازی در ریاضیات پرداخته است اما مفهومی اجتماعی بر آن بار کرده است. در نظریه بازی مطرح می‌شود که اگر فرد به رقیب خود اطمینان کند در آن صورت هر دو می‌توانند سهم بیشتری ببرند اما اگر اطمینان نداشته باشد ناگزیر خود هم سود کمتری می‌برد اما قطعیت بیشتری در آن سود اندک دارد و بنابراین عدم همکاری در شرایطی ممکن است به تعادل پایدار (تعادل نش) بیانجامد. او با اشاره به مقاله فاندنبرگ و ماسکین (۱۹۸۶)

1. Geography of social capital

2. Gaggio

3. Risorgimento

در مجله اقتصادسنجی و کتاب استروم (۱۹۹۰) به زمینه اجتماعی بازی می‌رسد. این زمینه در شمال ایتالیا به زبان اقتصاد نهادگرایی باتز (۱۹۹۲) نرم و در جنوب سخت بود. البته تأثیر مهم مطالعات ایتالیایی پوتنام این بود که تصور شد می‌توان در یک کشور سرمایه‌های اجتماعی متفاوت برای نواحی مختلف آن تعریف کرد. بعداً این کار به سرمایه‌های اجتماعی ایالتها و استانها کشیده شد و در نهایت حتی به شهرستانهای یک استان (فاسمی و همکاران ۱۳۸۵) هم کشیده شد موضوعی که پاشنه آشیل سنجشهای پوتنام است و به خاطر آن بسیار موردانتقاد قرار گرفته است. مثلاً در یک رتبه‌بندی سرمایه اجتماعی بین استانهای ایران، ایلام و در دیگری سمنان رتبه اول را به دست آورده و در رتبه‌بندی دیگر سمنان در بین پایین‌ترین سرمایه‌های اجتماعی در ایران است. از اینکه این شهرهای کوچک دارای رتبه اول شده‌اند چه نتیجه‌ای گرفته می‌شود؟ نوعی رمانتیسیسم که در آن بازگشت به شهرهای کوچک تبلیغ می‌شود و تازه این برعکس مفهومی است که سرمایه اجتماعی را با توسعه مربوط می‌سازد، یا شاید اینکه در جمهوری اسلامی دو رئیس‌جمهور از سمنان بوده‌اند دلیل بر رتبه بالای این شهر در یکی از مطالعات (در مجله رفاه) بوده است. فراجینا (۲۰۱۳) با تحلیل درخشان تاریخی خود نشان داده است که پوتنام از قضا اشتباه می‌کند و مشارکت کم نیروی کار و پیوستگی ضعیف ملی در دوره موردنظر پوتنام در جنوب ایتالیا وجود نداشته و تحلیل پوتنام از ایتالیا نادرست است. بروکر (۱۹۹۹) هم نشان می‌دهد که مفاهیم موردنظر پوتنام هیچ‌کدام در فلورانس قرون وسطی درست نیست و تبدیل نظم اجتماعی عمودی به افقی فقط از قرن نوزدهم پدید آمده و قبل از آن هیچ تفاوتی بین شمال و جنوب ایتالیا نبوده است. موهان و موهان (۲۰۰۲) ریشه بحث جغرافیای سرمایه اجتماعی را به بافت نهادی^۱ مربوط می‌کند و آن این است که نهادهای ساخته‌شده در مکان خاصی سبب اعتلای سرمایه اجتماعی در آن مکان می‌شوند. آنها نوع سنجش سرمایه اجتماعی را موجب نتیجه‌گیری غلط وابستگی به

1. institutional tissues

سرمایه اجتماعی در مکانهای نزدیک به هم از قبیل واریانس روش و سنجشهای مجزا از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی می‌داند. این سرمایه اجتماعی وابسته به مکان در مقابل سرمایه اجتماعی وابسته به زمان (پیتر هال) قرار دارد که آن را هم پوتنام در بولینگ تک نفره دنبال کرده است. این ایده البته ریشه در کارهای وبر در نسبت دادن عملکردهای متفاوت اقتصادی مناطق مختلف دارد. در پژوهش قاسمی و همکاران (۱۳۸۵) اصفهان و خمینی‌شهر دارای پایین‌ترین سرمایه اجتماعی در شهرهای نزدیک به هم در استان اصفهان بودند که هیچ توجهی منطقی غیر از سنجشها ارائه نشده است. این همان نقد موهان و موهان (۲۰۰۲) بر بحث مکان‌یابی سرمایه اجتماعی است که پوتنام مطرح کرده است. اتفاقاً مطالعات ایتالیایی پوتنام انتقادهای زیادی را نه از جنبه جغرافیایی که از جنبه تاریخی برانگیخته است به این معنی که نوعی جبرگرایی در تاریخ را پیشنهاد می‌دهد که اگر ملتی می‌خواهد راه بد جنوب ایتالیا در مقابل مدرنیسم، شما را به پایان توسعه‌نیافتگی نزدیک نکند باید به بهبود سرمایه اجتماعی و تعاون (به قول وفاق) بیندیشید. ایده‌ای که منجر به مفهوم پایان تاریخ نزد فوکویاما (فوکویاما ۲۰۰۲) شد. ناگاشیما^۱ (۲۰۱۰) نقد برودل را در برداشت مثبت افرادی چون پوتنام را نقل می‌کند که آن را نوعی گفتگو بین تاریخ و جامعه‌شناسی با طعنه گفتگوی ناشنوا^۲ می‌نامد. بااین‌حال پوتنام در کنفرانس بین‌المللی مؤسسه برودل سال ۱۹۹۴ در مورد اقتصاد جهانی سعی کرد به این شبهات پاسخ دهد، هرچند از نظر ناگاشیما این پاسخ قانع‌کننده نبود. بورک (۲۰۰۵) کار پوتنام را در کتاب خود تاریخ و نظریه اجتماعی مورد چالش جدی قرار داده است. نقدهای او بسیار شبیه رئیس‌دانا و بن‌فاین است. این انتقادهای او می‌تواند در لویو (۱۹۹۳)، لمن (۱۹۹۶) و تارو (۱۹۹۶) یافت. جای دیگری که رئیس‌دانا دیگر بار به حافظه خود تکیه می‌کند اولین جمله در پیشینه بحث اوست: «می‌گویند شاید جان دیوئی در سال

1. Nagashima

2. dialog of a deaf

۱۸۹۹ نخستین کسی باشد که عبارت سرمایه اجتماعی را بکار برد». در واقع در تک‌نگاری جان دیوئی (۱۹۰۰) تحت عنوان مدرسه و جامعه بدون هیچ تعریفی این واژه بکار رفته است. در ادامه او اشاره به مقاله‌های نورثالیستی جیمز مدیسون می‌کند (که مقاله‌های یک فدرالیست^۱ که حاوی ۸۵ مقاله است صحیح است). رئیس‌دانا برای اثبات این سخن که سرمایه اجتماعی هدیه پوتنام به سرمایه‌داری آمریکاست از لشکرکشی به سومالی (ص ۲۷)، دفاع کلیتون از جنگ علیه عراق (ص ۲۸) و سخنرانی پوتنام در مقابل بیل کلیتون در کمپ دیوید (ص ۲۸) و به‌مثابه سرمایه سیاسی برای توجیه سرقت اطلاعات و نظارت جهان‌شمول (ص ۲۹) سخن می‌گوید.

نقد رئیس‌دانا در عین‌گرا خواندن مارکس

در ص ۳۸ رئیس‌دانا در مورد کتاب «تمایز» بوردیو (ترجمه چاووشیان ۱۳۹۰) می‌نویسد که کتاب وی سعی داشت بر تضاد نظریه عین‌گرایانه مارکس با نظریه ذهن‌گرایانه ماکس وبر چیره شود که به گمان من موفق نشده، از حیث مبانی نظری چیزی بیشتر از آنچه مارکسیست‌های هگلی ارائه کرده بودند مطرح نکرد و نسبت به آنها کاملاً نارساست. من هم با گزاره اول و هم با گزاره دوم مشکل دارم. گزاره اول را به سه گزاره P_1 و P_2 و P_3 تقسیم می‌کنم:

P_1 : نظریه مارکس عین‌گرا است. P_2 : نظریه ماکس وبر ذهن‌گراست

P_3 : کتاب بوردیو تلاش می‌کرد بر تضاد نظریه عین‌گرایانه مارکس با نظریه ذهن‌گرایانه ماکس وبر چیره شود.

در مورد P_1 باید به این نکته اشاره کنم که نظریه مارکس عین‌گرا نیست. معمولاً پوزیتیویست‌ها را عین‌گرا می‌دانند و مارکس در مقابل آنان قرار داشت. بی‌توجهی به نظریه

1. Federalist papers

مارکس موجب P_1 شده است که در این مورد تا حد زیادی لنین مقصر بوده است (بسیاری از تعبیر او از اندیشه مارکس نادرست هستند). در مفهوم زیرساخت، روساخت^۱ که به آلمانی *Unterbau/ueberbau* گفته می‌شود لنین زیرساخت را معادل ساختار اقتصادی و روساخت را بازتاب مستقیم آن می‌دانست که کاملاً مکانیستی است (کارل کائوتسکی ۱۹۶۲ در این مورد توضیح خوبی آورده است)، اندیشه بر مبنای فعالیت آدمی و روابط اجتماعی شکل‌گیری شده از آن شکل می‌گیرد و دنیای پدیدار شده از این فعالیت روساخت است. از طرف دیگر واژه شیء‌انگاری^۲ که مارکس از هگل گرفت عبارت از نگاه به پدیدارهای انسانی به گونه‌ای است که انگار آنها شیء هستند (چیزی غیر از فرآورده‌های انسانی‌اند). از نظر مارکس هرگاه دنیای اجتماعی قابلیت ادراکش را به عنوان امری انسانی از دست دهد شیء‌انگاری رخ داده است. مارکس اینجا اصطلاح معروف وارونگی خود را بکار می‌برد، انسان که سازنده جهان است فرآورده آن و فعالیت انسان، فرآیندی غیر بشری تلقی می‌شود. مارکس شیء‌انگاری را وجهی از آگاهی یا عینیت‌سازی جهان توسط انسان را آگاهی کاذب می‌نامد. اگر منظور از گزاره P_2 فرآیند درک بی‌واسطه و تفسیر رویدادی عینی و حامل معنا یعنی تجلی فرآیندهای ذهنی دیگران به گونه‌ای که برای من به لحاظ ذهنی با معنی شود باشد، با آن موافقم اما این به معنی ذهن‌گرایی نیست و P_3 هم به این دلیل نادرست است که کتاب بورديو مفاهیمی خیلی وسیع‌تر از این ادعا دارد.

رابطه سرمایه انسانی و اجتماعی، تاریخ تحولی ساخت این مفاهیم

رئیس‌دانا (ص ۱۷، ۱۳۹۳) به بحث سرمایه انسانی و هم‌زمان گری بکر برنده جایزه نوبل در اقتصاد می‌پردازد. هرچند روشن نمی‌سازد که رابطه سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی چیست؟ از منظر او کاربرد مفهوم سرمایه در این واژه‌ها شک‌برانگیز است (ص ۳۷) و به

1. substructure/superstructure
2. reification

این نکته می‌پردازد که در این مفاهیم (سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی) «سرمایه گویا ربط چندانی به سرمایه‌داری ندارد.» من این تردید رئیس‌دانا را هم به لحاظ فرهنگی و هم به لحاظ علمی بسیار ارزشمند می‌دانم. قبل از رئیس‌دانا کدام یک از تحلیل‌گران سرمایه اجتماعی در ایران، ارزش مفهومی سرمایه اجتماعی را زیر سؤال برده بودند؟ اما اینکه سرمایه را باید به سرمایه‌داری ربط داد و سرمایه‌داری منطقه‌ای است که فعالیت اصیل اقتصادی بر مبنای معادله را کدر می‌کند پروددل مطرح ساخت.

در ۲۰۰۲ دوگلاس کلمنت^۱ با بکر مصاحبه‌ای کرد و از او درباره رابطه سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی پرسید. بکر پاسخ داد که سرمایه اجتماعی بخش خاصی از سرمایه انسانی است. سرمایه انسانی به دانش، مهارت یا ویژگیهای فرد مربوط است درحالی‌که سرمایه اجتماعی به پیوند فرد با بقیه انسانها مربوط است. بنابراین نخست باید مفهوم سرمایه انسانی بررسی شود. می‌دانیم که کلمن از یک تصور مثلی استفاده می‌کند که سه رأس آن سه فرد بوده، گره‌ها سرمایه انسانی و مسیرها سرمایه اجتماعی را به تصویر می‌کشند که نوعی تحلیل گراف است. فوکو (۱۹۷۸-۱۹۷۹ ترجمه رضا نجف‌زاده، ۱۳۹۱) در تولد زیست سیاست تفاوت سرمایه و درآمد را از قول اروینگ فیشر به ترتیب بازگشت سرمایه و منبع درآمد آینده تعریف می‌کند (ص ۳۰۴). بنابراین اگر مزد نوعی سرمایه باشد، مزد درآمد یک سرمایه است و بنابراین سرمایه مجموعه‌ای از تمام عوامل فیزیکی و روانی است که فردی را قادر می‌سازد این یا آن مزد را کسب کند و کار نوعی جریان عواید^۲ است به این ترتیب کار تبدیل به ماشین (اصطلاح از فوکو) است که خود آن را از آنتی اودیپ دلوز و گتاری (۱۹۷۲) گرفته است. مفهوم جریان عواید هم از برنده دیگر جایزه نوبل تئودور شولتز (۱۹۷۲) گرفته شده است. فوکو نشان می‌دهد که این تغییر مفهوم سرمایه سبب می‌شود مفهوم انسان اقتصادی^۳ کلاسیک

1. Douglas Clement
2. earning stream
3. homo economicus

که انسان مبادله (شریک یا یکی از شرکای مبادله) است به انسان اقتصادی نولیبرال تبدیل شود که در آن تولیدکننده و منبع عواید خودش است. گاری بکر در مجله سوئدی اقتصاد (۱۹۷۳) ادعای عجیبی در مورد رفتار مصرف‌کننده کرده است او نه در فرآیند مبادله (خریدار به‌عنوان انسان مبادله) که تولیدکننده است. او چه چیزی را تولید می‌کند؟ رضایت خود را تولید می‌کند. این مفهوم از سرمایه سبب ساخته شدن مفهوم سرمایه روان‌شناختی شده است که لوتانز از آن بهره گرفته است. از منظر گاری بکر، تحلیل‌های جامعه‌شناختی در مصرف چون هرگز اقتصادی نبوده‌اند چندان ارزشی ندارند. امسال همکار گاری بکر، ریچارد تالر که همکاری تنگاتنگی داشتند جایزه نوبل در اقتصاد را به‌عنوان سومین فردی که بعد از بکر و دانیل کانمن به اقتصاد رفتاری پرداخته گرفته است. دانیل کانمن تا امروز تنها روان‌شناسی است که جایزه نوبل اقتصادی را گرفته است فوکو درعین حال توضیح می‌دهد که چگونه این نوع تحلیل سرمایه، گرایش نزولی نرخ سود^۱ را توضیح می‌دهد. رزا لوکزامبورگ (۱۹۷۱)، ترجمه آگنس شوارتزشیلد (۲۰۰۳) از آن تحلیلی مارکسیستی ارائه می‌دهد. شومپتر (۱۹۵۲) آن را به پیشرفت تکنیکی یا نوآوری مربوط می‌کند. گاری بکر (۱۹۶۲) اما آن را به سرمایه انسانی ربط می‌دهد و آن را با متغیرهای تحلیل کلاسیک، زمین، سرمایه و کار ترکیب می‌کند. از نظر فوکو، این تحلیل به سرمایه‌داری قدرت می‌دهد زیرا سیاست رشدی دیگر صرفاً به مسئله سرمایه‌گذاری مادی سرمایه فیزیکی و تعداد کارگران متصل نیست بلکه بر چیزی متمرکز است که غرب به راحت‌ترین شیوه می‌تواند تغییر دهد و آن سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی است (ص ۳۱۵). باوجود آنکه گاری بکر بیشتر به سرمایه انسانی (و نه سرمایه اجتماعی) پرداخته است اما در مقاله رئیس‌دانا حتی بیش از پوتنام و بوردیو گاری بکر نقش محوری دارد. بوردیو در مقاله او (در ص ۳۸ و ص ۳۹) و بیشتر به دلیل کتاب الجزایرها، تمایز سرمایه فرهنگی و مصرف کالای فرهنگی مطرح شده است. پوتنام (۲۰۰۰) به دلیل

1. tendency of the rate of profit to fall

استفاده از شاخصی که مفاهیمی کیفی را به مقیاسهایی نامعین به صورت کمی درمی آورد (و نگارنده در این مورد با رئیس دانا موافق است) مورد انتقاد قرار گرفته است (ص ۱۳).

نقد رئیس دانا بر جابه‌جا شدن علیت غایی و علیت فاعلی یا علیت و نیمه تاریک

سرمایه اجتماعی

رئیس دانا تأکید پوتنام بر مبانی اخلاقی و هنجار (ص ۲۰ و ص ۴۰) را زیر سؤال می‌برد. مثالهایی که او (ص ۴۰) از گروه مافیایی و روستایی می‌آورد بر مشارکت، همدلی، اعتماد و شبکه اجتماعی در سرمایه اجتماعی در این گروهها سخن می‌آورد که موجب تحکیم و تقویت ساختار قدرتی می‌شود که عامل اصلی فشار و محرومیت و تبعیض است (ص ۴۱). رئیس دانا به قول ارسطو در ریطوریکا، به نحوی خطابی می‌نویسد و برای درک مخاطبان خود ناگزیر به مثال متوسل می‌شود. مثال گروه مافیایی و روستایی او که بسیار هم زیباست محرک نویسنده این سطور در مثالی است که نشان می‌دهد رئیس دانا حق دارد سرمایه اجتماعی را نه «سرمایه» که «ضد سرمایه» بخواند. این نیمه تاریک سرمایه اجتماعی قبلاً توسط فیلد مطرح شده بود و حق با رئیس دانا است برای حل این نیمه تاریک رئیس دانا (ص ۱۴) به شاخصهای گروه کندی در دانشگاه هاروارد می‌پردازد که در آن بر مشارکت و رهبری مدنی، بخشش و روحیه داوطلبانه تأکید می‌شود اما در اینجا علیت فاعلی به علت غایی تبدیل می‌شود. رئیس دانا اشاره می‌کند که در جایی که مشارکت مدنی بالاست نظریه پردازان سرمایه اجتماعی آن را نتیجه چیزی می‌دانند که همان سرمایه اجتماعی نام دارد و نه مولد آن سرمایه، در اینجا رابطه بین علیت و نتیجه (به زبان رئیس دانا) یا علیت فاعلی و علیت غایی به ابهام کشیده شده است. خاصیت سرمایه اجتماعی نمی‌تواند قبل از وجود آن حادث شود و بنابراین نمی‌تواند شکل علیت فاعلی داشته باشد. فانهی‌راد به محمدعلی مرادی یادآور می‌شود که به جامعه‌شناسان آدرس غلط ندهید، آنها باید شغلی پیدا کنند و وقت

خواندن فلسفه ندارند و اگر هم بخوانند چیزی از آن سر در نمی‌آورند. اینک که هر دو (به فاصله‌ای اندک) مرحوم شده‌اند می‌توان به قضاوت نشست. ندانستن فلسفه سبب می‌شود که آنها تفاوتی بین علت فاعلی و غایی قائل نشده، بدون مفهوم‌سازی درست، این همه مقاله به نگارش درآورند که همگی بر یک برداشت مثبت از مفهومی استوار است که چه بسا نیمه تاریک داشته باشد. برای مقایسه علت فاعلی و غایی ... به یک مثال توجه کنید. ویلیام هاروی (۱۸۸۹) در کتاب خود می‌گوید حرکت قلب نشان می‌دهد که خون در بدن می‌گردد و این کار با حرکت تلمبه‌ای قلب انجام می‌گیرد این کشف وجود قلب در بدن موجودات را تبیین کرد اما علت اینکه چرا اصلاً موجودات قلب دارند و علت اینکه چرا اصلاً قلب کار تلمبه کردن خون را انجام می‌دهد توضیح نداد. هدفمند بودن این اندام نشان‌دهنده علیت غایی (حرکت از آینده به گذشته) است. این شاه‌کلید مقاله رئیس‌دانا (۱۳۹۳) است که او مرتباً به آن بازمی‌گردد. مثال او در مورد گروهان چریکی (ص ۱۳) معلول بودن سرمایه اجتماعی نسبت به توسعه اجتماعی (ص ۱۵) و اشاره به تضاد فردگرایی سرمایه‌داری با همکاری در طرح‌های توسعه‌ای (ص ۱۸) تفکیک حساب بازار از جامعه که همان تضاد بین دو مفهوم شکل‌دهنده سرمایه اجتماعی در کتاب فاین (۲۰۰۳) یعنی سرمایه و اجتماع است (ص ۱۹)، بحث سرمایه ذهنی ساخته‌شده توسط پوتنام (ص ۱۹)، بحث حل تضادها بین گروه‌های با تضاد منافع از طریق سرمایه اجتماعی به‌نوعی که به‌جای افزایش وفاق، آن را کاهش می‌دهد (ص ۲۲) ابهام رابطه بین علیت و نتیجه (ص ۱۴) همه اشاره به جابه‌جا کردن نقش علیت فاعلی و غایی دارد.

نقد رئیس‌دانا بر اقتصاد رفتاری و تبدیل مسائل اقتصاد کلان به اقتصاد خرد و تولد سرمایه نامرئی
باوجود آنکه گاری بکر بسیار حاشیه‌ای به سرمایه اجتماعی پرداخته و کار او بر سرمایه انسانی متمرکز است جنبه محوری در مقاله رئیس‌دانا (۱۳۹۳) دارد و محتوی بحث او در

موارد زیادی را به خود اختصاص داده است. نقد اصلی رئیس‌دانا جهان‌شمول کردن قوانین اقتصاد است (ص ۳۷)، درحالی‌که سه چهره نامدار اقتصاد رفتاری یعنی گاری بکر، دانیل کانمن و ریچارد تالر (۱۳۹۶) برعکس اقتصاددانانی چون پل سامونلسن که رفتار را از حیطة اقتصاد به کناری گذاشته بودند بر متغیرهای روان‌شناختی چون موهبت^۱ و حسابداری ذهنی^۲ تأکید می‌کردند، از این جنبه بر نقش انسان و جنبه‌های روان‌شناختی تصمیم‌گیریهایی او تأکید می‌کردند. بدون تردید در مورد گاری بکر نکات نفی فراوانی هست. او مشاور رابرت دال رقیب کلینتون در انتخابات ۱۹۹۶ از حزب جمهوری‌خواه بود. البته اینکه همسر گاری بکر (از ۱۹۸۰ به مدت نزدیک چهل سال) گیتی نشاط نویسنده زنان در انقلاب ایران و زنان در خاورمیانه و شمال آفریقا است شاید که برای ما ایرانیان مثبت به حساب آید. اما در کارنامه آنان باید به جای «انظر الی من قال» به «انظر الی ما قال» توجه کنیم و این نکته‌ای است که سبب تضعیف مقاله رئیس‌دانا می‌شود. در مورد همین تبعیض که رئیس‌دانا (ص ۴۱) به آن اشاره می‌کند و پایان‌نامه دکتری گاری بکر (۱۹۵۵) در مورد آن است. گاری بکر در منابع انسانی این موضوع را مطرح می‌کند که در استخدام اگر پیش‌داوری نسبت به داوطلب استخدام داشته باشید باید هزینه آن را با استخدام فردی با سودمندی کمتر بپردازید. افراد به‌طور ذهنی هزینه تعامل را با افراد اقلیتی که نسبت به آنها پیش‌داوری دارند افزایش می‌دهند و به این ترتیب بازار مبتنی بر پیش‌داوری مولد بودن و سودآوری را کاهش می‌دهد. گاری بکر که به ادبیات علاقه دارد عنوان غرور و تعصب (جین آستین) را برای یکی از آثارش و عنوان جنایت و مکافات (داستایوفسکی) را برای اثر دیگرش برگزیده است. در مقاله اخیرش که در مجله اقتصاد سیاسی چاپ شد (۴۷ صفحه متن این مقاله است) او اشاره می‌کند که برای کاهش جنایت یا باید سرعت دستگیری و مجازات (عامل زمان که در آثار بکر نقش

1. endowment

2. mental accounting

اساسی دارد، نگاه کنید به بکر، ۱۹۶۵) افزایش یابد و یا هزینه اقدامهای مجرمانه افزایش یابد. یعنی همان عواملی که در واقعیت و خیال در روان‌شناسی آیزنک برجسته شده بود. منتقدین گاری بکر که عمدتاً از اقتصاددانان کلاسیک بودند این مفاهیم روان‌شناختی را بیرون از علم اقتصاد قلمداد می‌کردند. اما اینک اقتصاد رفتاری شاخه تناوری شده و همکار بکر یعنی ریچارد تالر جایزه نوبل همین امسال را ربود. جون الستر (۱۹۸۲) در کتاب مقدمه‌ای بر مارکس (ص ۴۰) بین مارکس و بکر از جهت انتخاب عقلایی مشابهتهایی می‌بیند. گاری بکر (۱۹۹۳) بلافاصله بعد از سقوط شوروی در اظهارنظری خلاف بسیاری از اقتصاددانان و سیاستمداران پیش‌بینی کرد که سوسیالیسم هرگز از بین نمی‌رود و هم چنان زنده و رو به رشد است. رئیس‌دانا (ص ۳۷) نوشته است گاری بکر به خاطر تحلیل اقتصاد نوکلاسیکی در فرآیندهای اجتماعی جایزه نوبل را دریافت کرد که البته این تفسیر از آن رئیس‌دانا است، زیرا این جایزه به خاطر گسترش دامنه تحلیل اقتصاد خرد به دامنه وسیعی از رفتارهای انسانی و تعاملات آنها از جمله رفتار غیر بازار به او داده شده است. البته من هم با رئیس‌دانا (ص ۳۷) موافقم که گاری بکر نقش پول را آن‌چنان پررنگ کرده است (مثلاً در رفتار مصرف‌کننده، در تربیت فرزند و ...) که از نقش و کارکردی که برخی از نویلیرالها به‌عنوان عاملی خنثی به آن دارند فراتر می‌رود. هم‌چنین با رئیس‌دانا در مورد نیمه تاریک سرمایه اجتماعی و نیز افول محبوبیت آن (ص ۲۶) موافقم. در مورد روشهای نادرست سنجشی آنکه بر فردگرایی متدولوژیک و شیوه‌های کمی (ص ۱۳) متمرکز است کاملاً همدلم. در مورد سوءاستفاده سرمایه‌داری از سه مفهوم سرمایه اجتماعی، سرمایه انسانی و سرمایه فرهنگی نیز با او مخالف نیستم. رئیس‌دانا (ص ۱۸) به‌جای سرمایه نامشهود^۱ از واژه سرمایه نامرئی استفاده می‌کند تا این مدعا را که هم در مورد سرمایه انسانی و هم در مورد سرمایه اجتماعی می‌شود به‌سخره بگیرد. ادعا شده است این سرمایه‌ها برخلاف سرمایه‌های

1. intangible asset

فیزیکی با کاربرد بیشتر نه تنها فرسایش نمی‌یابند که بیشتر هم می‌شوند.

مفهوم مبهم سرمایه اجتماعی

رئیس‌دانا (۱۳۹۳) چندین جا مفهوم سرمایه اجتماعی را زیر سؤال می‌برد. نخست آن را پدیده مبهم (ص ۱۳) می‌نامد. در جای دیگر (به تبعیت از فاین) آن را به «مرکب متضاد» (ص ۱۶) یا به اصطلاح علمای منطق جمع ضدین می‌نامد. با توجه به مقاله رئیس‌دانا تصور می‌شود که او با منطق هگل که برخلاف ارسطو جمع ضدین محال نیست، نباید مشکلی داشته باشد. فاین (۲۰۰۳) نیز در دو جا از کتاب خود به همین موضع اشاره و می‌نویسد این واژه هر دو مفهوم *social* و *capital* را تضعیف و بنابراین باید حذف شود. توجه شود که او با جمع ضدین بودن آنها مشکلی ندارند. فاین به پدیدآیی علم مدرن اقتصاد به‌خصوص با اشاره به آدام اسمیت تمامی سعی او را تفکیک و مجزا سازی اقتصاد و بقیه جامعه می‌داند، سرمایه اجتماعی هم به اقتصاد و هم غیر اقتصاد و هم تعامل بین آنها می‌پردازد و یک جمع اضداد می‌سازد. باین حال رئیس‌دانا (ص ۱۸) می‌نویسد نظام سرمایه‌داری که حساب بازار را از حساب جامعه جدا می‌کند تا به این وسیله‌ساز و کار بازار برای کسب سود شخصی را از هر نوع تعرض مصون بدارد از دولت می‌خواهد بین آنها پل بزند و اینک سرمایه اجتماعی به میدان آمده است که همان کار را انجام دهد. در جای دیگر رئیس‌دانا، سرمایه اجتماعی را از منظر نشانه‌شناسی که «وفاق» نشان‌دهنده سرمایه اجتماعی است به همان‌گویی یا توتولوژی متهم می‌کند. درواقع در این مورد حق کاملاً با رئیس‌دانا است. آیا سرمایه اجتماعی قابل تعریف است؟ برای پاسخ به این سؤال باید کارکردهای مفهوم را بررسی کنیم. مفهوم درواقع یکی از ۶ کار زیر را انجام می‌دهند ۱- طبقه‌بندی ۲- تبیین و درک ۳- پیش‌بینی ۴- استدلال ۵- ارتباط ۶- ترکیب مفهومی. سرمایه اجتماعی قطعاً در اولی شکست خورده است. دیل و اونیکس (۲۰۰۵) در طول دو دهه هزار و دویست طبقه‌بندی مفهومی برای سرمایه

اجتماعی برشمرده‌اند که گاه با یکدیگر متناقض هستند. پیران و همکاران (۱۳۸۵) فقط از سی‌وهفت تعریف (ص ۲۵) برای سرمایه اجتماعی مفهوم‌سازی کرده‌اند که از آنها هفتادویک مفهوم مرتبط با آن (ص ۳۰) استخراج کرده‌اند. درعین حال این مفاهیم به تکرار گاهی در طبقه‌بندی‌های مجزا قرار گرفته‌اند. از نظر تبیین مفاهیم اجتماعی اختلافات زیادی وجود دارد که برخی مانند رئیس‌دانا و فاین تصور می‌کنند که این مفهوم برعکس راه را بر تبیین و درک اجتماعی می‌بندد. کارکرد ترکیب مفهومی را ظاهراً این مفهوم به‌خوبی انجام می‌دهد و تا حد خطرناکی بر هر مصداقی، انطباق می‌یابد که این نشان‌دهنده بد تعریف شدن آن است. این تا حدی ماهیت واژه‌هایی است که با استفاده از نوعی ابهام عمدی به اهداف سیاسی خاصی خدمت می‌کند. اورول (۱۳۹۲) زبان سیاسی را ابهام محض می‌دانست تا از طریق آن اهداف واقعی پنهان شوند. از نظر رئیس‌دانا واژه سرمایه اجتماعی چنین ابهامی را داراست. من در بخش بحث و نتیجه‌گیری نشان خواهم داد که مکتب آنال همین نقد مبهم بودن را به مفهوم سرمایه‌دارند و اینکه همه این ابهام برای گیج کردن طبقه فرودست به پذیرش معنایی مثبت برای سرمایه اجتماعی بود که با فعالیت سازمانهای وابسته به سرمایه‌داری در سطح جهان، موفق شده‌اند تعریف منفی مارکس و برودل را از یاد ببرند. از نظر رئیس‌دانا، استدلالهای مدافع آن نیز بیشتر سفسطه است. رئیس‌دانا نقش درک و تبیین و پیش‌بینی هم برای آن قائل نیست. اجازه دهید از زبان خود رئیس‌دانا (۱۳۹۳) به موضع منفی او درباره مفهوم سرمایه اجتماعی گوش فرا دهیم. «مشکل بحث سرمایه اجتماعی این است که در موارد زیادی به ارتباطهای تشعشی (پرتویی) و خود به خودی اعتقاد دارد. یعنی ارتباط خوب من با همسایه‌های دست راست و چپ و طبقات بالا و پایین موجب گسترش این ارتباط از سوی همسایگان به دیگران می‌شود و به این ترتیب جامعه اصلاح می‌گردد. این دیدگاه آشکارا فراموش می‌کند که برای شناخت فرایند یادگیری و انتقال الگوها و نظریه‌های اجتماعی لازم

است که ساختار و تاریخ تحول جامعه تبیین و دانسته شود. چرا در یک‌جا آموزش سیاسی برای رهایی در میان گروه‌های پیچیدگی اجتماعی مختلف این‌سان کند و در یک‌جا آن‌سان تند رشد می‌کند و بدانند انگیزه‌ها چگونه برحسب شرایط عینی طبقاتی شکل می‌گیرند و چرا عادات ناپسند که آسیب‌های اجتماعی را می‌سازند در گروه‌ها و مکان‌های معینی، مثلاً در بافتهای فقیرنشین و حاشیه‌ای شهرها، ناگهان به‌گونه‌ای انفجاری رشد می‌کنند و فراگیر می‌شوند.» در اینجا رویکرد رئیس‌دانا، تا حدی از جنبه فلسفه علم هم هست، اگر مفهومی مدعی توضیح همه‌چیز شود در واقع هیچ‌چیز را به‌خوبی توضیح نداده است. در فیزیک این موضوع به نظریه همه‌چیز^۱ مشهور شده است.

طبقه‌بندی مفهوم سرمایه اجتماعی آن‌چنان دشوار است که توجیه کواین (ترجمه مجید داوودی ۱۳۹۱) را به یاد می‌آورد که خواستار حذف طبقه‌بندی مفهومی از قاموس علوم اجتماعی شده است. در بخش دوازدهم همین مقاله، مثالی ارائه شده است که مبتنی بر دو طبقه‌بندی مفهومی از سرمایه اجتماعی به دو نتیجه کاملاً متفاوت منجر می‌شود.

جایگزین کردن نظریه خوب تعریف نشده در مقابل نظریه‌های پیوندهای ضعیف و

هویت اجتماعی

نظریه سرمایه اجتماعی در واقع ترکیبی ناموفق از دو نظریه قدرت پیوندهای ضعیف^۲ و گرانوویتر و تاجفل است که هر دو از مشهورترین نظریه‌های اجتماعی است در این ترکیب بروندهای مثبت زیادی که اکثراً اقتصادی هستند بر آن بار شده‌اند. علاوه بر این دو نظریه، تحول مفهومی سرمایه نیز بکار آمده است که فوکو در درس گفتارهای کولژدوفرانس در سه دوره (قرن هجدهم، نوزدهم و بیستم) به آنها اشاره کرده است. ارائه کامل همه آنها نیاز به کتابی مستقل دارد. اما به‌اختصار به آنها خواهیم پرداخت. هر دو نظریه‌های گرانوویتر

1. Everything theory
2. strength of weak ties

و تاجفل بسیار خوب تعریف شده‌اند، اما با اصطلاحات سرمایه اجتماعی در این نظریه درون‌گنجی شده‌اند. گرانوویتر اولین و سومین مقاله پر استناد در جامعه‌شناسی را نوشته است. اصطلاح فاین را نمی‌توان بر نظریه SWT گرانوویتر حمل کرد و استناد زیاد به مقاله ۱۹۷۳ او (تامارس ۲۰۱۶، ۴۵/۰۰۰ ارجاع در گوگل اسکولار) در مجله آمریکایی جامعه‌شناسی را نشان فامیلی دانست. می‌توانیم نظریه او را به دامنه‌ای بدانیم که در آن اعتماد اجتماعی ضعیف‌تر است یعنی عموم مردم که معمولاً آنها را نمی‌شناسیم و شبکه ارتباطی اجتماعی ما با آنها ضعیف است. او نشان داد که علی‌رغم پیوندهای ضعیف به دلیل تعداد زیاد دارای قدرت است. مثالهای او جستجوی شغل و یافتن زوج است که معمولاً نه دامنه افرادی که آنها را خوب می‌شناسیم و به آنها اعتماد فراوان داریم یعنی جایی که سرمایه اجتماعی فراوان منتقل می‌کند بلکه از طریق افراد دیگر اجتماع که تعداد آنها بسیار زیادند منتقل می‌شود. در ادبیات سرمایه اجتماعی این حیطه را پیوندی^۱ می‌نامند. این همان بخشی است که سرمایه اجتماعی از طریق آن منتقل می‌شود. گرانوویتر (۱۹۸۵) در حیطه جامعه‌شناسی اقتصاد نظریه حکم‌شدگی را که ابتدا توسط کارل پولانی در کتاب او تغییر بزرگ^۲ مطرح شده بود وسعت بخشید. بر طبق این دیدگاه روابط بین افراد و شرکتها در شبکه‌های اجتماعی واقعی و نه در بازار مجرد آرمانی وجود دارد. پولانی به این موضوع اشاره کرده بود که همه تغییرات در روابط اجتماعی و نهادهای موجود در آن حک شده‌اند که در آخرین کتاب گرانوویتر اجتماع و اقتصاد بازتاب یافته است. کارل پولانی تاریخ‌نگار اقتصادی و اجتماعی بود که نشان داد ظهور جوامع بر مبنای اقتصادی در اروپا دارای تحول تاریخی است و بی‌ریشه نیست. نقدی که رئیس‌دانا (۱۳۹۳، ص ۳۴) بر غیر تاریخی بودن سرمایه اجتماعی آورده است. (پدیده سرمایه اجتماعی، حتی اگر از هاله ابهام بیرون بیاید، تاریخ ندارد و همیشه همین بوده است)

1. linking
2. Great transformation

در مورد نظریه گرانوویتر جود ندارد.

گرانوویتر (۲۰۰۵) در مقاله‌ای بسیار مهم، تأثیر ساختار اجتماعی بر برودادهای اقتصادی را مورد بحث قرار داد که در زمینه برودادها نقش بسیار بالاتری برای حکم‌شدگی قائل شد. (به یادداشت ۴ نگاه کنید). نظریه هویت اجتماعی مجوز اعتماد بالاست، حیطه‌ای که در آن افراد گروه خودی و غیر خودی از هم تفکیک می‌شوند. این مفهوم تاجفل در ۱۹۷۱ پیشنهاد شده است و از نظریات پرنفوذ روان‌شناسی اجتماعی است. این همان جایی است که حسب ادعای سرمایه اجتماعی در آن اعتماد و بنابراین سرمایه اجتماعی بالاست در صورتی که همان‌طور که رئیس‌دانا (۱۳۹۳) به درستی نشان داده است مفهومی کاملاً ضد سرمایه نهفته است که من آن را به عنوان نظریه ضد سرمایه‌ای فساد اداری گسترش داده‌ام.

نقد رئیس‌دانا به ارتقاء سرمایه اجتماعی

حال به بخشهایی در مقاله رئیس‌دانا می‌پردازم که او به روشهای ارتقاء سرمایه اجتماعی انتقاد می‌کند، مثلاً اشاره به اینکه پوتنام تصور می‌کند که سرمایه اجتماعی در آمریکا را می‌توان مثلاً از طریق هم‌نشینی کودکان سیاه‌پوست در مدارس در کنار سفیدپوستان (ص ۲۶) افزایش داد. راه‌حلی که از نظر رئیس‌دانا سطحی است باین حال در کاهش پیش‌داوری، روان‌شناسان اجتماعی مستقل از مفهوم سرمایه اجتماعی آن را توجیه کرده‌اند. به نظر راقم این سطور هر چند پوتنام این هم‌نشینی کودکان سیاه‌پوست در کنار سفیدپوستان را به نظریه خود در مورد سرمایه اجتماعی ربط داده و رئیس‌دانا هم تحت تأثیر او بوده است، اما این سازوکارها ربطی به سرمایه اجتماعی ندارد. این موضوع در بخش پایانی بحث و نتیجه‌گیری مقاله بررسی شده است.

نقد کور سرمایه اجتماعی

علی‌رغم درستی اکثر نقدهای رئیس‌دانا، او گاهی به نقدهای کور رو می‌آورد. مثلاً (در ص ۲۹) مدعی می‌شود که می‌گویند (چه کسی؟ کجا؟) افزایش معاشرت با حیوانات خانگی دست‌آموز پیوند اجتماعی و در نتیجه سرمایه اجتماعی را تقویت می‌کند و سپس حدود دو صفحه به رد این ادعای (خودخوانده) می‌پردازد و پیمایشی از تعداد این حیوانات در آلمان آورده و بلافاصله به ۳۰۰ میلیون گرسنه آفریقایی اشاره کند. و بعد به این موضوع اشاره کند که «میل آنها است که بین انسان آفریقایی و حیوانات خانگی یکی را انتخاب کنند. نام آن هر چه باشد، سرمایه اجتماعی نیست» (و مگر هست؟ چه کسی آن را جز رئیس‌دانا سرمایه اجتماعی خوانده است؟).

یک بار دیگر به مسئله گروه مافیایی (رئیس‌دانا، ص ۴۰) بازگردیم. در آنجا رئیس‌دانا از اصطلاح ضد سرمایه به درستی استفاده می‌کند. در این بخش هدف من گسترش دادن مفهوم‌سازی رئیس‌دانا در حیطه بسیار شناخت شده افشاگری تخلف سازمانی^۱ در روانکاوی است. مفهوم‌سازی رئیس‌دانا بسیار هوشمندانه است و جنبه غیرعلمی سرمایه اجتماعی را به خوبی نشان می‌دهد. نظریه سرمایه اجتماعی شاخصهایی را نام می‌برد که اگر تحصیل شد سرمایه تولید می‌کند. اما مثالهای ارائه شده همواره در جهت تأیید نظریه است. ابتکار رئیس‌دانا نشان دادن مثالهایی است که این نظریه را باطل می‌کند. عیناً واکنش‌سازی^۲ که ظاهراً نشان می‌دهد روانکاوی همه‌چیز را به خوبی تبیین می‌کند اما اگر فرد در جهت خلاف پیش‌بینی نظریه روانکاوی عمل کرد گفته می‌شود که فرد به واکنش‌سازی دست زده است. اجازه دهید مثال بهتری در قالب افشاگری تخلف سازمانی آورده شود. سازمانی را در نظر بگیرید که برای بهتر کردن مزیت رقابتی باک خودروئی را با کیفیت پایین‌تر (اما قیمت

1. Whistle blowing
2. Reaction formation

ارزان‌تر) سفارش دهد و این باک احتمال آتش‌سوزی ماشین را افزایش می‌دهد. در سازمان پیوستگی بالایی بین کارکنان وجود دارد و اعتماد به سرپرست و سازمان هم بسیار بالاست و قرار است که کسی تخلف را افشا نکند زیرا با افشای شرکت باید هزینه پرداخته و خودرو را جمع‌آوری کرده و جبران خسارت برای افراد سانحه دیده انجام دهد. چیزی که به ضرر شرکت و کارکنان است. بنابراین سکوت منجر به بازگشت سرمایه (ROI) و افشای تخلف منجر به از بین رفتن سرمایه می‌شود. سرمایه واقعی جانب اخلاق را نگاه داشتن و افشای تخلفی است که صورت گرفته است. سرمایه اجتماعی در مقابل ابطال نظریه‌اش روئین‌تن است و از پیوندهای درون‌گروهی و بین‌گروهی سخن می‌گوید. آیا این نوعی توجیه، شبیه واکنش‌سازی در روان‌کاوی نیست. عریضی (۱۳۹۶) با دو سنجش مختلف سرمایه اجتماعی نشان داد که در یکی افشاگری تخلف رابطه منفی و در دیگری رابطه مثبت با سرمایه‌داری دارد، این پژوهش مدعای بخش نهم و یازدهم این مقاله را هم‌زمان تأیید می‌کند.

بحث

بحث در مورد سرمایه اجتماعی در نقد رئیس‌دانا را در ۱۱ محور ارائه کردیم. این نقد سرمایه اجتماعی حول‌وحوش رویکرد مارکسیستی بن فان شکل گرفته بود که رئیس‌دانا آن را نمایندگی می‌کند. در این بخش این محورها را با رویکرد مکتب آنال که رویکردی غیرمارکسیستی به سرمایه است (اما نسبت بالایی با آن دارد) مجدداً بررسی می‌کنیم. برودل (۱۹۸۵-۱۹۰۲) در میان افراد مکتب آنال بیش از هر کس دیگر در مورد سرمایه اندیشیده است. او شاگرد هانری هوسر^۱ (۱۹۴۶-۱۸۶۶) است که هم تاریخ‌نگار (پیرو مکتب آنال) و هم اقتصاددان بود که تاریخ اقتصادی را برای نخستین بار تعریف و دیویس^۲ (۲۰۰۶) درس

1. Henri Hauser
2. Davis

آن را در تعلیمات دانشگاهی رشته تاریخ فرانسه جای داد (بور،^۱ ۲۰۱۴). برودل کسی است که نقش عوامل اقتصادی اجتماعی را هم در نوشته‌های تاریخی و هم ساخت تاریخ مورد ملاحظه قرار داد.

در مورد او می‌دانیم که سخت تحت تأثیر پدر ریاضی‌دان خود بود. او باور داشت که قبل از مکتب آنال، تاریخ بر دوره‌های کوتاه^۲ و تاریخ رویدادها^۳ متمرکز بوده است و در شکل‌گیری مفهوم سرمایه او از آموزه‌های اساسی مکتب آنال استفاده کرد. کتاب مهم او که به سرمایه‌داری می‌پردازد و در زبان انگلیسی به تمدن و سرمایه‌داری ترجمه شده است دارای دو ترجمه است که یکی از این ترجمه‌ها در متن معرفی شد و دومی توسط رینولدز^۴ ترجمه شده و سه جلد (جلد اول ساختار زندگی روزمره، دومی چرخ تجارت و سومی چشم‌انداز جهانی) است که هر یک به یکی از طبقات سرمایه می‌پردازد که در متن به‌اجمال معرفی شده است. ایده اصلی برودل این است که اقتصاد جهانی را نمی‌توان فقط سازه اجتماعی دانست بلکه اقتصاد جهانی قبل از هر چیز یک پروژه اکولوژیک است (مور، ۲۰۰۳) و بنابراین باید به آن به‌عنوان یک مفهوم اجتماعی - اکولوژیکی نگاه کرد. راجع به ارتباط مفهوم سرمایه در آثار برودل و آثار مارکس به‌ویژه دست‌نوشته‌های فلسفی و اقتصادی (مارکس، ۱۹۵۹)، سرمایه (مارکس، ۱۹۶۷)، نظریات ارزش اضافه (مارکس، ۱۹۷۱)، گروندریسه (۱۹۷۳) مقاله مورد بحث (مور، ۲۰۰۳) بسیار جامع به آن پرداخته است که در این فرصت امکان بررسی آن نیست، اما به‌اجمال ارتباط مفهوم سرمایه در آثار برودل با مارکس را بررسی و ارتباط آن با نظریه فساد اداری را که نیمه تاریک سرمایه اجتماعی است در این بخش ارائه می‌کنیم. طبقه همکف در نظام فکری برودل که در جلد اول کتاب تمدن و سرمایه‌داری به آن پرداخته است

1. Boer
2. Courte duree
3. histoire evenementielle
4. Reynolds

(ص ۵۶۲) که در آن زندگی اقتصادی نوعی ناهشیاری شناختی گردش کاری روزانه در زندگی مادی را شکل می‌دهد اما به کمک قوانینی که از فرآیندهای بازار گرفته شده‌اند کمک می‌کند تقسیم کاری هشیارانه و فعال شکل بگیرد. به دلیل این ناهشیاری شناختی منطقه کدري در آن وجود دارد. چرخ تجارت که در کتاب دوم برودل به آن پرداخته جهانی را شکل می‌دهد که افراد با استفاده از تجربه جمعی به فرآیندهای مبادله آگاه می‌شوند (ص ۴۵۵). نتیجه آن عاملیت خودمختار و خودآگاهی است که در آن اقتصادی (طبقه دوم) از زندگی مادی (طبقه اول) که حیطة مصرف و تولید برای مصرف فوری است جدا می‌شود. اما طبقه سوم یعنی سرمایه‌دار است که مانند طبقه اول کدر و غیر شفاف است که باید آگاهی کاذب ایجاد کند. برودل به این موضوع اشاره می‌کند که دو قطب لیبرالیسم و سوسیالیسم یعنی آدم اسمیت و کارل اسمیت حداقل در یک موضوع نگاه یکسانی داشتند و آن اینکه رقابت ماهیت طبیعی سرمایه‌داری و بنابراین قاعده و انحصار استثنایی به این قاعده بود. برودل نشان داد که انحصار در سرمایه‌داری نه استثناء که قاعده است. او با روشهای کمی (که موردعلاقه مکتب آنال بود) نشان داد که سرمایه‌داران (برخلاف بازرگانان و صنعت‌گران یعنی بخشهای تخصصی) به صورتی غیرتخصصی همه کاری انجام و در همه بخشها فعالیت کرده‌اند تا انحصار را از طریق انباشت مقادیر هنگفت سرمایه به دست آورند. والراشتاین (۲۰۰۱) نشان داده است که این انحصارها از طریق حمایت سیاسی به دست آمده‌اند تا بتواند اقتصاد حکومت و نیروی بازار را محدود کند. این حمایت سیاسی به آنها کمک می‌کند موانع غیراقتصادی برای ورود دیگران به بازار تدارک ببینند که انحصار را برای آنان ایجاد کند. از نظر برودل دولت یکی از عناصر شکل‌دهنده عمل کرد نظام سرمایه‌داری است. سرمایه در مقابل رقابت تعریف شده است که ناگزیر چند کار باید انجام دهد نخست مفهومی اطمینان‌بخش از خود تعریف کند. سرمایه که همواره تلاش کرده است انحصار در جامعه (و اکثراً با کمک دولت) به دست آورد با بدگمانی روبروست و بنابراین باید اعتماد به خود را به‌مثابه رکن نظام

اجتماعی بازسازی کند. بحث برودل بسیار به فوکو نزدیک است آنجا که می‌گوید مالکیت در قرن بیستم نشانه روزمره وفاداری افراد به دولت کاپیتالیستی است. واقعاً شگفت‌آور است که هیچ‌کدام از خیل مقالات بی‌شمار در مجله رفاه اجتماعی به این بررسی دقیق ساخت مفهوم جدید سرمایه توسط فوکو حتی اشاره‌ای هم نمی‌کنند. آیا دوستان، فلسفه نمی‌خوانند؟ رئیس‌دانا اساساً شجاعت آن را دارد که هنگامی که به یک مفهوم وارداتی (مثل سرمایه اجتماعی) می‌پردازیم به جای تسلیم طلبی در مقابل آن، نخست سعی کنیم با نگاهی انتقادی به آن بنگریم و او این شجاعت علمی را صریحاً به همه ما می‌آموزد. حداقل حسن مقاله رئیس‌دانا آن است که مسائل را به این سادگی نباید دید. معمولاً پژوهش‌های انجام‌شده کمی در مورد سرمایه اجتماعی تحقیقات میدانی و درگیر در یک همبستگی خیالی بوده‌اند، اما تعریف سرمایه هم نزد مارکس و هم نزد برودل از یک متغیر روان‌شناختی غفلت کرده است که در اقتصاد رفتاری مورد مطالعه قرار گرفته است. فردی که چیزی را می‌فروشد همواره ارزش آن را بیشتر و هنگامی که آن را می‌خرد ارزش آن را کمتر برآورده می‌کند. باین حال به نظر اینجانب اقتصاد رفتاری (با نمایندگان شاخصی چون ریچارد تالر) می‌تواند نشان دهد که ارزش اضافه (مفهوم موردعلاقه مارکس) چه بار روان‌شناختی دارد. توجه به مفاهیم روان‌شناختی در اقتصاد و پایه‌گذاری علم اقتصاد رفتاری دستاورد علمی است که در زمان مارکس به آن توجهی نشده بود و برخی از مفاهیم مورد نظر مارکس را می‌توان در پرتو این مفاهیم روان‌شناسی بازنگری کرد مثلاً اثر موهبت^۱ تا حدی توضیح‌دهنده است که کارفرما هنگامی که خریدار دانش و مهارت کارگران است آن را ارزان می‌خرد و هنگامی که آن را می‌فروشد (در کالا) قیمت آن را بالاتر برآورد می‌کند. اثر موهبت دستاورد ریچارد تالر همکار بکر است که در اعطای جایزه نوبل به او مؤثر بود. این اشاره، مقاله مستقلی را می‌طلبد و من در اینجا به آن ورود نخواهم کرد. ما که در دهه ۵۰ شمسی وارد دانشگاه‌های ایران شده

1. endowment effect

بودیم در فضایی چه‌گوارایی زندگی می‌کردیم و سرمایه و سرمایه‌داری را به تبع مارکس (هرچند مذهبی بودیم ولی ادبیات اقتصاد اسلامی ما هم بسیار سوسیالیستی بود و هم‌اکنون هم هست) منفی ارزیابی می‌کردیم. حال به کمک مفهومی به‌شدت مبهم و ترکیبی از مؤلفه‌هایی ناسازواره سرمایه را مثبت تلقی می‌کنیم و هر ترکیبی که با آن ساخته شود (سرمایه اجتماعی، سرمایه انسانی و سرمایه فکری) برای ما از عسل شیرین‌تر شده است. کافی است این پیشوند سحرآمیز سرمایه را داشته باشد. ریموند کارور نویسنده معروف آمریکایی داستان معروفی دارد: وقتی از عشق حرف می‌زنیم از چه حرف می‌زنیم؟ وقتی از سرمایه اجتماعی حرف می‌زنیم با همین ابهام روبرو هستیم: وقتی از سرمایه اجتماعی حرف می‌زنیم از چه حرف می‌زنیم؟ از نظر رئیس‌دانا در پرتو این ابهام، مفهوم اصیل سرمایه از نظر مارکس تحریف شده و در خدمت نظام سرمایه‌داری قرار می‌گیرد (این نظام قبلاً هم مفاهیمی از این دست، مثل داروینسیم اجتماعی را آفریده بود). اینجا باید به هسته مفهوم برودلی سرمایه نفوذ کنیم. سرمایه در پی انحصار است و این انحصار از طریق هویت اجتماعی و تفکیک به گروه خودی و غیرخودی رخ می‌دهد. پیوند بین گروه خودی و افزایش اعتماد بین آنها و به گفته رئیس‌دانا وفاق آنها، سرمایه اجتماعی را در بین آنها افزایش می‌دهد. نظریه ضد سرمایه‌ای فساد (اصطلاحی که رئیس‌دانا ساخته است، البته او در این ترکیب تحت تأثیر مفهوم مثبت سرمایه برخلاف بن‌فاین است، زیرا در فساد سرمایه به ضد سرمایه تبدیل می‌شود چون در متن رئیس‌دانا به پیروی از بن‌فاین سرمایه معنی منفی دارد، پس معنی ضد سرمایه باید مثبت باشد، اما رئیس‌دانا آن را به معنی منفی بکار می‌برد و لاجرم سرمایه در مقدمه باید مثبت بکار رفته باشد) افشاگری تخلف را مسدود می‌کند، زیرا افشاگری تخلف، اعتماد بین گروهی را کاهش می‌دهد. یک‌بار دیگر به نظریه پیوندهای ضعیف گرانوویتر بازگردیم، در اینجا پیوندها ضعیف بوده و امکان افشاگری تخلف وجود دارد و بنابراین فقط در این پیوندها که در تقابل با سرمایه اجتماعی است می‌توان با فساد اداری مبارزه کرد. بنابراین افشاگری تخلف در

نظریه پیوندهای ضعیف گرانوویتر افزایش و در نظریه هویت اجتماعی تاجفل کاهش می‌یابد. در پیوندهای ضعیف ما کمتر به دیگری اعتماد می‌کنیم و سرمایه اجتماعی هم به تبع در آنجا کمتر است. من به تبع برودل در اینجا از فرآیند روشن اقتصادی (طبقه دوم) استفاده می‌کنم که مبادله در پرتو قوانین هشیار اقتصادی را شرح می‌دهد. اگر به این دو نظریه بسیار پرنفوذ نگاه کنیم ضعف نظریه سرمایه اجتماعی آشکارتر می‌شود جایی که سرمایه اجتماعی و اعتماد کمتر است (نظریه پیوندهای ضعیف SWT) فرآیند روشن اقتصادی بیشتر است و جایی که اعتماد افزایش می‌یابد (خودی، غیرخودی) فرآیند روشن اقتصادی کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر اگر هویت اجتماعی بالا باشد، اعتماد اجتماعی بالاست و افشاء تخلف در گروه آن را کاهش می‌دهد و بنابراین برای حفظ اعتماد فساد افشاء نمی‌شود. سرمایه به دلیل فساد کاهش یافته، اما سرمایه اجتماعی افزایش یافته است. شاید به همین دلیل است که انواع وصله و پینه‌ها (پیوند درون‌گروهی، بین‌گروهی، دمکراسی و غیره) را به آن افزوده‌اند تا بدون توجه به این دو نظریه مهم و علمی به سرمایه اجتماعی بپردازند. نشان فامیلی اینجا خود را نشان می‌دهد در کمتر مقاله سرمایه اجتماعی به گرانوویتر، پولانی و تاجفل ارجاع شده است. شاید به همین دلیل فاین بازگشت از سرمایه اجتماعی به نظریه اجتماعی را خواستار شده و به همین دلیل هوشیارانه عنوان کتاب کلمن (نظریه اجتماعی) را در مقابل خود کلمن بکار برده است. این وصله و پینه‌ها (پیوند درون‌گروهی، بین‌گروهی، دمکراسی و ...) سرمایه اجتماعی را بیهوده پیچیده (رئیس‌دانا، ۱۳۹۳، پایین ص ۱۳) کرده است یا به قولی دیگر «بیخودی شلوغش نکنید». این همه وصله و پینه به این دلیل است که برون‌داد یا بیش‌آیند به متن تعریف سرمایه اجتماعی بازگشته تا نوعی پیش‌گویی خود کامرواساز انجام دهد. خواست سیاه‌پوستان در مبارزه دامنه‌دار آنها دایر بر نشستن سیاه‌پوستان در کنار سفیدپوستان که در حکم تاریخی رئیس‌جمهور لیندون جانسون و پس از مبارزات دامنه‌دار مارتین

لوترکینگ به نتیجه رسید توسط روان‌شناسان اجتماعی تابع متغیرهای شناختی (پردو^۱ و همکاران، ۱۹۹۰) از قبیل سوگیری تجانس افراد خارج از گروه (جاد و پارک^۲، ۱۹۹۳) و بسیاری متغیرهای دیگر است و ربطی به سرمایه اجتماعی نداشته و استدلال پوتنام در این مورد بسیار ضعیف است.

اگر از نظر رئیس‌دانا (۱۳۹۳) این راه‌حلها سطحی است او باید دلیل خود را ارائه دهد. رئیس‌دانا شاید با مفهوم تضاد هگلی که از تحلیل مارکس از سرمایه تجلی‌یافته است این راه‌حلها را سطحی تشخیص می‌دهد. زیرا او تضاد را به وفاق ترجیح می‌دهد. زیرا وفاق تضادی را که بر ظلم استوار شده به ناهشیار می‌راند.

خوب دانستن تضاد در همه حالات و بد دانستن وفاق در همه حالات در نظام سرمایه‌داری یا شبه‌سرمایه‌داری، حکم کلی است که مارکسیستهای ارتدکس به آن قائل‌اند. اما این کلی‌نگری چندان درست نیست وفاق و تضاد هر دو در جاهایی خوب و در جاهایی بد هستند. به نظرم او می‌تواند نقد خود را با اشاره به پیشنهاد هیرو رودنی (۲۰۰۷) در به‌کارگیری شاخص تنوع نژادی عمیق‌تر کند. بحث آنها شبیه بحث رئیس‌دانا است با این حال آنها مفهوم سرمایه اجتماعی را حفظ می‌کنند. رئیس‌دانا (۱۳۹۳) شاید بهتر بود به راه‌حل دیگر پوتنام انتقاد می‌کرد که کلمن و پوتنام هر دو در این امر هم‌داستان هستند و آن مخالفت با ورود زنان به دنیای کار است که به دلیل بازداری از حضور زنان (محدودیت وقت) در جلسات اولیاء و معلمان و نظایر آن از پیوندهای اجتماعی می‌کاهد. کلمن خود سرمایه اجتماعی را در جایی بیشتر می‌دانست که مادران دو کتاب مدرسه یکی برای فرزندان و دیگری برای خود خریداری می‌کنند و به این ترتیب وقت زنان به منزل (و نه محیط کار) اختصاص می‌یابد. درواقع همان‌طور که هالپرن (۲۰۰۵) متذکر شده است سرمایه اجتماعی

1. perdue
2. Judd and park

به این دلیل برای محققین و پژوهشگران محبوب شده است که تقریباً به دامنه وسیعی از بروندادها ربط می‌یابد. با واژگان فلسفه علم پوپر، پس باید نظریه ضعیفی باشد زیرا به دلیل این دامنه وسیع توان ابطال‌پذیری آن کاهش می‌یابد. هم‌چنین رئیس‌دانا به رسانه‌های جمعی در تلویزیون که از نظر پوتنام سرمایه اجتماعی را کاهش دهد اشاره کرده است. هال (۱۹۹۹) این نظریه پوتنام را نقد کرده زیرا نشان داده است که علائق مردم در انگلستان و آمریکا به تلویزیون مشابه است هرچند سرمایه اجتماعی در انگلستان بسیار بالاتر از آمریکاست. اما رئیس‌دانا به فضای مجازی اشاره‌ای نکرده است. الیسون، استاین فلد و لامپ (۲۰۰۷) نشان داده‌اند که نوع خاصی از سرمایه اجتماعی (آوندی)^۱ به کمک فضای اجتماعی مای اسپس^۲ و فیس بوک^۳ افزایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

سرمایه اجتماعی واژه‌ای بد تعریف شده است که به جای آنکه فرآیند سرمایه و شکل‌گیری آن در جامعه را موردتوجه قرار دهد که در کلام مارکس مبتنی بر ظلم بر فرودستان و در کلام برودل انباشت سرمایه در حیطه‌ای غیرشفاف است، مؤلفه‌هایی از قبیل اعتماد را برجسته کرده و سرمایه را نه تنها از تیغ خارج کرده بلکه آن را جذاب و دل‌نشین معرفی کرده است. این روایت دزد (کوین اسپسی) در فیلم مظنونین همیشگی است که در پاسخ به ندای پلیس آن فیلم که مرا قانع کن^۴ حکایتی خلق می‌کند تا نه خود را یک جنایتکار که مظلوم جلوه دهد. اگر سنجش‌های فوکویاما از قبیل آسیب‌های اجتماعی در یک جامعه بالاست این به دلیل نظام سرمایه‌داری و روابط نادرست اقتصادی در آن جامعه است و بنابراین بی‌اعتمادی به ارکان آن جامعه (از قبیل نهادهای دولتی) نه تنها بد نیست بلکه شاید راهی به رهایی باشد. بزرگ‌ترین موفقیت نظام سرمایه‌داری ابداع واژه‌هایی از قبیل سرمایه اجتماعی است تا همه اندیشمندان و متفکران

1. bridge social capital

2. Myspace

3. Face book

3. Convince me

و دانشمندان، به جای طرح واژگون کردن روابط ناسالم اقتصادی، اعتماد که نوعی توهم بهتر شدن جامعه به جای تغییر فرآیندهاست را تبلیغ می‌کند. راه‌حل این دانشمندان نه تبلیغ این نظام فامیلی (اصطلاح از بن‌فاین) برای به دست آوردن امتیاز علمی و ارتقاء رتبه دانشگاهی، بلکه چاره‌اندیشی برای درمان بیماری است و نخستین تلاش صرف‌نظر کردن از این سازه بد تعریف شده که نوعی علیت دروغین می‌سازد با نظریه‌های اصیل جامعه‌شناسی است.

یادداشت (۱) در دوره انقلاب فرانسه نام ماهها را تغییر دادند و حتی هفته‌های سال را به ده روز تبدیل کردند. کودتای لویی ناپلئون در ۱۸۵۲ که نظام جمهوری را به امپراتوری تبدیل کرد در هجدهم ماه برومر از ماههای انقلاب فرانسه بود و مارکس کتاب هجدهم برومر را علیه آن نوشت.

یادداشت (۲) منطقه کدر d'opacité Zones را آنان کولین مترجم انگلیسی تمدن و سرمایه‌داری به zones shadowy برگردان کرده (ص ۲۱) که ترجمه آن به منطقه سایه‌ای معادل دقیقی نیست. چون در سایه فرآیندها قابل‌رؤیت‌اند درحالی‌که که در کدر بودن هیچ فرآیندی قابل‌رؤیت نیست.

یادداشت (۳) داوید آلیانس کارخانه‌دار مشهور پارچه ایرانی که اهل کاشان است از همین طریق اتحادیه‌های کارگری به مجلس اعیان راه یافت و اینک از متنفذترین سیاستمداران در انگلستان است.

یادداشت (۴) گرانوویتر تحت تأثیر مثال لاووازیه در پیوند ضعیف هیدروژن و اکسیژن در آب بود. در آن زمان کسی نمی‌دانست که در آب که به این وسعت در جهان وجود دارد هیدروژن نهفته است. هیدروژن کالایی بسیار گران بود که دروسییه^۱ در شرکت خود برای بالونهای خود آنها را به قیمتی گران تهیه می‌کرد.

1. Druicie

- اورول، جرج (۱۳۹۲). *چرا نمی‌نویسیم* ترجمه آناهیتا کزازی، نشر آیدین
- پوتنام، رابرت. (۱۳۸۴)، *سرمایه اجتماعی، اعتماد، مردم‌سالاری و توسعه*: «جامعه برخوردار، سرمایه اجتماعی و زندگی عمومی»، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان. تهران: شیرازه.
- پاول کرنز (۲۰۰۵) *چگونه بیشترین بازده سرمایه‌گذاری را از سرمایه انسانی سازمان خود کسب کنیم در گزیده مقالات سی و هفتمین کنفرانس جهانی منابع انسانی* ترجمه ابوالعلائی، ب و غفاری، ع (۱۳۸۸) انتشارات سرآمد
- پایا، علی (۱۳۹۶) *گره‌گشایی به شیوه فیلسوفان و مهندسان، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و انتشارات طرح نقد*
- پیران، پرویز، موسوی، میرطاهر، شیبانی، ملیحه (۱۳۸۵) کار پایه مفهومی و مفهوم‌سازی سرمایه اجتماعی، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، صص ۴۴-۹.
- تامپسون، ا.پ (ترجمه محمد مالجو، ۱۳۹۶) *تکوین طبقه کارگر در انگلستان*، انتشارات آگاه
- دوتوکویل، آلکسی. (۱۳۸۳)، *تحلیل مردم‌سالاری در آمریکا* (ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغهای)، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- راغفر، حسین (۱۳۸۴) فقر و ساختار قدرت در ایران، *رفاه اجتماعی*، ۴، ۲۸۸-۲۴۹
- ریچارد تال (۲۰۱۵). ترجمه بهنام شهابی (۱۳۹۶) *کج رفتاری، شکل‌گیری اقتصاد رفتاری*، موسسه کتاب مهربان
- والاس، شان (۱۳۹۵). *نمایشنامه تب*
- عریضی، ح، ر (۱۳۹۶) *بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با افشاگری تخلف سازمانی با دو سنجش و دو نتیجه مختلف*، مقاله در دست تدوین
- فاین، بن. (۱۳۸۵). *سرمایه اجتماعی و نظریه اجتماعی: اقتصاد سیاسی و دانش اجتماعی در طلوع هزار سوم*، (محمدکمال سروریان)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فرانکوئیس، پاتریک. (۱۳۸۶)، *سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی* (مترجمان محسن رناتی و رزیتا مؤیدفر)، تهران، انتشارات معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی.
- فوکویاما، فرانسیس، (۱۳۷۹). *پایان نظم: سرمایه اجتماعی و حفظ آن*، مترجم غلامعباس توسلی، تهران، انتشارات جامعه ایرانیان، چاپ اول.
- فوکو، م (۱۹۷۹-۱۹۷۸) ترجمه رضا نجف‌زاده (۱۳۹۱) *تولد زیست سیاست*، درس گفتارهای کلژدو فرانس، نشر نی
- فیلد، جان، (۱۳۸۵). *سرمایه اجتماعی*، ترجمه جلال متقی، تهران، انتشارات موسسه پژوهش تأمین اجتماعی.
- قاسمی، وحید، رضا اسماعیلی، کامران ربیعی (۱۳۸۵)، *سطح‌بندی سرمایه اجتماعی در شهرستانهای استان اصفهان، رفاه اجتماعی*، سال ششم، شماره ۲۳، صص ۲۴۹-۲۲۵.
- کلمن، جیمز، (۱۳۷۷). *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، چاپ اول.

- کواين و (۱۹۹۵) ترجمه داوودی، مجيد (۱۳۹۱) *از محرک حسی تا دانش*، انتشارات حکمت، تهران
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸). *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، (ناصر موفقیان)، تهران: نی.
- مولیر (نام اصلی ژان باپتیست پوکلمن)، *حسیس*، به فرانسه Lavare ترجمه جمالزاده، محمدعلی، ۱۳۸۶، انتشارات علمی فرهنگی
- ویر، ماکس. (۱۳۸۳)، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری* (ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی)، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ولکاک، مایکل، نارایان، دیپا. (۱۳۸۴)، سرمایه اجتماعی و تبعات آن برای نظریه توسعه، پژوهش و سیاست گذاری، چاپ شده در: تاجیش، کیان، *سرمایه اجتماعی، اعتماد، مردم سالاری و توسعه* (ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان)، تهران، شیرازه.
- مریم شریفیان ثانی (۱۳۸۰)، سرمایه اجتماعی، مفاهیم اصلی و چارچوب نظری، *رفاه اجتماعی*، ۱، صص ۱۷-۵، زمستان ۱۳۸۰.
- economists, Edwar Elgar Publication, *Business & Economics*.
- Areštis, P. (2000). *A Biographical Dictionary of Dissenting economists*, Edward Elgar
- Battes, R.H. (1988). Contra Contractarianism: Some Reflections on the New Institutionalism. *Politics and Society* 16. pp. 387-401
- Becker, Gary S. (1962). "Investment in Human Capital – a theoretical analysis". *The Journal of Political Economy*. 70(5): 9-49.
- Becker, Gary S. (1971). *The economics of discrimination*. Chicago: University of Chicago Press
- Becker, Gary S. (1974), "*Crime and punishment: an economic approach*", in Becker, Gary S., *Essays in the economics of crime and punishment*, New York: National Bureau of Economic Research distributed by Columbia University Press, pp. 1-54
- Becker, Gary S. (1965). A theory of the allocation of time. *The Economic Journal*, *Chicago Journals*, 75(299), 493-517.
- Ben kler, yochai (2006) *The wealth of Net works: How social production transforms markets and freedom*. New Haven, Yale University Press.
- Blaug, M (1992) *The methodology of economics*, Cambridge University Press.
- Boer, Pim den (2014) *History as a profession: the study of History in France*, 1818-1914 Princeton University Press.

- Braudel, F (1981-1984) *Civilization and capitalism, English translation of civiliaation materielle*, economic et capitalism by Annand colin, Harper, & Row.
- Braudel and critic of capital Burke, P. (2005) *History and social theory* Cambridge University Press.
- Brucker, G (1999 Social capital it medieval Florence, *Journal of Inter Disciplinary History*
- Clement, D (2002) *interview with Gary Becker*, Region, Federal Reserve Bank of Minneapolis, issue Jun, pages 16-25
- Costa, D.E.; Kahn, M.E. (2003). "Understanding the American Decline in Social Capital, 1952–1998". *Kylos*. 56: 17–46.
- Dale, A & onyx, J (Eds)(2005) *A dynamic balance: Social Capital sustainable community development*, Ubc Press. Vancouver, Toronto.
- Davis, Natalie Zemon (2006): *Henri Hauser: historien, citoyen, pioneer in George Henri Soutous (eds.)* Henri Hauser, humaniste, historien, republicain press de luniversite de paris, Sorbonne
- Deleuze, G & Guattari, F (1972) *L'Anti-oedipe*, paris, Minuit.
- Elster, Jon, 1982. "The Case for Methodological Individualism," *Theory and Society*, 11: 453–482.
- Fleischer, L (2017) *Measures of interpersonal trust: Eridence on their cross-national validity and reliability based on surveys & experimental data*. OECD statistics working paper series.
- Fukuyama, F. (1995), Social Capital and the Global Economy. *Foreign Affairs*.89,74(5).
- Fundenberg. D. & Maskin, A. (1986). A Folk-Theorem in Repeated Game with Discounting and with Incomplete Information. *Econometrica*. 54. 209-230
- Gaggio, D (2004) Do Social historians need Social Capital? *Social History*, 29:4(2004) pp 499- 513.
- Granovetter, M (2005) The impact of social structure on economic outcomes, *Journal of Economic perspectives*, 19, 33 – 50
- Granovetter, M. S. (1973). "The Strength of Weak Ties". *American Journal of Sociology*. 78 (6): 1360–1380.
- Granovetter. M. (1985). Economic Action and Social Structure: The Problems of Embeddedness, *American Journal of Sociology*, 91(3). 481-510

- Hall, p (1999) Social capital in Britain, *British Journal of Political Science*, 29, 417-461.
- Halpern, D (2005) *Social Capital*, cambridge polity press
- Judd, C. M & Park, B. (1993) Definition and assessment of accuracy in Social Stereotypes, *Psychological Review*, 100, 109- 128
- Knack, S.; Keefer, P. (1997). "Does Social Capital Have an Economic Pay-Off? A Cross Country Investigation". *Quarterly Journal of Economics*. 112: 1251–88.
- Lemann, N (1996). "Kicking in Groups". *Atlantic Monthly*. 277: 22–6.
- Lin, N (2001) *Social capital: A Theory of social structure and Action*, Cambridge University Press
- Lupo, S (1993). "Usi e Abusi del Passato. Le Radici dell'Italia di Putnam". *Meridiana*. 18: 151–68.
- Luxemburg (1971) *Die Akkumulation des kapital*, Springer, Berlin translated to English by Agnes Schwarzschild, *The Accumulation of Capital* (2003) london, Routledge.
- Marx, K (1959) *Economic and philosophic manuscripts of 1844*. Moscow. Progress publishers.
- Marx, K (1971) *Theories of surplus value*: Moscow Progress Publishers
- Marx, K (1973) *The Grundrisse* New York, vintage
- Marx, K (1976) *Capital* (vol 1-3) New York. International publishers
- Mohan, Giles & Mohan, John (2002) *Placing social capital*, Progress in Human Geography, 26, 191-210
- Moore, J, W (2003) Capitalism as world ecology, *Organization & Environment*, Vol 16, No 4, pp 431- 458.
- Nagashima T (2010) Historions & the social capital debate, *the Senshu Social Capital Review*, 1, 93, 104.
- O'Connel, M (2003). "Anti 'Social Capital': Civic Values versus Economic Equality in the EU". *European Sociological Review*. 19: 241–8.
- Ostrom, E. (1990). *Governing the Commons: The Evolution pf Institutions for Collective Action*. Cambridge (UK). Cambridge Univesity Press.
- Parsons, Talcott, 1937. *The Structure of Social Action*, 2 volumes, New York: Free Press.
- Perdue, C. W. Dovidio, J. F. Gurtman, M. B & Tyler, B (1990) us and them: Social categorization and the process of intergroup bias, *Journal of Personality and Social Psychology*, 59 (3), 475-486

- Popper, Karl, 1944a. "The Poverty of Historicism I," *Economica*, 11: 86-103.
- Putnam, R. Leonardi, R. & Nanetti, R. (1993), *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton, Princeton University Press.
- Putnam, R.D. (1995). Tuning in, Tuning out: The Strange disappearance of social Capital in America. *Political Science and Politics*, 28, 664-683.
- Putnam, R.D. (2000). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. New York. London, Simon & Schuster.
- Putnam, R (1994). *Social capital and democracy international conference of the Ferdinand Braudel institute of world Economics in Governability*. Brazilia
- Sabatini, F (2003) Ben Fine (2001) Social capital versus social theory: political economy and social science at the turn of the Millennium, *Publication cover image*, Volume 32, Issue 3, Pp 403-408
- Schultz, T, W. (1961). Investment in human Capital, *American Economic Review*, Vol. 51, No. 1, pp 1-17.
- Schumpeter, Joseph, 1908. *Das Wesen und der Hauptinhalt der theoretischen Nationalökonomie*, Leipzig: Duncker & Humboldt.
- Skocpol, T (1996). "Unravelling from Above". *The American Prospect*. 25: 20-25.
- Skocpol, T.; Ganz, M.; Munson, Z. (2000). "A Nation of Organisers: The institutional Origins of Civic Voluntarism in the United States". *American Political Science Review*. 94: 527-46.
- Stigler, G, Becker, G (1977) De gustibus non est disputandum *American economic Review*, 67, 76- 86.
- Sztompka, P (1996) *Social capital: Definition, Measures*, Implications, paper presented to a workshop of the world Bank
- Tarrow, S (1996). "Making Social Science Work across Space and Time: A Critical Reflection on Robert Putnam's Making Democracy Work". *American Political Science Review*. 90: 389-97.
- Thomson, I.T. (2005). "*The Theory that Won't Die: From Mass Society to the*
- Arestis, P (2000) A Biographical dictionary of dissenting Decline of Social Capital". *Sociological Forum*. 20: 421-48.
- William Harvey (1889) *on the motion of the heart and Blood on animals*, London George Bell & Sons initial name: De Motu cordis
- Wuthnow, R (1997) *The changing character of social capital in the united states*, Bertelsman workshop on social capital.